

تخیر شود مانند آنچه از بروز دندان باشد تریه مثل بزغ نماید هرگاه غمی در آن پیدا شود مسهل از قسم اول و به تخم کتان و کتان  
یکم شایسته است یا میگزیند یا ساسیاس یا سبب لیزج و زینوشانند و بعد آن دوا سه مقدس معده خصوصیت  
ناتریه و یا کنگ ایستد اولوث همراه آب ساده بنوشانند و در قسم خاص امیری شیا بر محل سختی افیون خالص  
حکوه یا پنبه ای ایستیش آب حل کرده طلا سازند تنها یا با فیون محلول آب یا همراه کچرا فیون یا کچرا کینا است طلا  
سازند و اینها سرهم و در آب گرم طلا ز مفید است و در آب کبر و او و فتح رای مسهل و سکون الف و فتح رای  
هندی و سکون رای مهله و فتح رای قنای تحتانی و سکون الف دوا است مثل کینا است و زهر قوی است و مسکن  
و جراح است و مریضان این مرض را نوشانند کینا همراه کچرا استیل برای تقویت و همچنین نوشانند تا آنکه  
یا سر پیازی ایو و ایو و غیره ادویه که تقویت عصب و بدن کنند مفید است و قسم دوم آن روزی اولای نیم رای مهله  
و سکون و کسر رای مجده و سکون رای قنای تحتانی و قسم الف و سکون و او و فتح لام و سکون الف است و آن است  
که خون کثیر در جای زیر جلد در عروق جمع میشود و در سبب آن سرنخی ظاهر میشود و فرق آنها بچند وجه کرده میشود اول آنکه  
اینهم بعد از بسیار سرنخ میباشد که در یک روز رنگ آن گلابی میشود دوم آنکه سرنخی امیری شیا در جبهه و سینه  
و کبیر از جلد یافته میشود و درین قسم سرنخی در جای مغیر از جلد مثل مقدار پشت آبی یا یکد روپه ظاهر میگردد پس چون که رنگ آن  
گلابی و مقدارش مغیر میباشد از آنجا به روزی اولای نام کردند زیرا که روز اولی لغت لاشن یعنی گلاب و اولای معنی کچرا  
است یعنی گلاب که چک سوم آنکه در امیری شیا سرنخی در محل امداد از جلد بدن مثل جبهه یا صدر یا بر اطراف یافته میشود و درین  
قسم سرنخی بر اکثر مواضع بدن مثل سرنخی حصه که قسم کوچک تر است یافته میشود و فرق درین قسم در حصه هم بچند وجه است اول  
آنکه در حصه کام و سپلان دمور از چشمان و سر و صورت و آن اینها نمیدانند دوم آنکه در سرنخی حصه جایها بر جلد بدن  
سرنخی بر صورت پهلای یافته میشود و درین قسم نمود سوم آنکه حصه متعدی میشود یعنی از یکی بدگری میرسد و اینجا تعدی یعنی باشد  
چهارم آنکه در حصه سرنخی همیشه سرنخ میباشد و درین قسم سرنخی روز اول میباشد و بعد یک روز بر رنگ گلابی می آید  
و باید دانست که چون بر جلد بدن بحسب لون تغییر از رنگ اصلی و طبیعی جلد پیدا شود این رنگ متغیر را راش و فتح رای اول  
و سکون الف و شین بجز میمانند و راش در هر مرض جلد جدا میشود و بنام این مرض منسوب میشود مثلاً راش حمزه یا راش  
سرنخی و غیره السبب سبب حقیقی آن ازیت ریشه سمی بزرگ بود که سبب آن عروق معارف و سبب میشود و در آن بدن  
کثیر جمع میگردد و در این حالت چند دقیقه یا چند روز مثل نهمه عشره میان روز اسباب معینه فاعله آن بر بعضی طعام است چنانکه  
در اطفال خاصه وقت بروز دندان پیدا میشود و هم در اشخاص کبار از خوردن اغذیه نامواخفه حادث میگردد و گاهی  
در عورت وقت قلت یا احتباس حیض پیدا میشود و هم گاهی از خوردن بلادونا ظاهر میشود و گاهی قبل بروز آنکه جلدی راش  
روزی اولای پیدا گردد و گاهی بعد از نیم یا ششم بعد پیدا کردن آنکه کوچک که بر بازوی اطفال نیز دیده میشود و در پستان نیز گاهی

دوران برمی آید هم رانش روزی اول بر جلد پیدا میشود و علامات هر دو صورت ظاهر میشوند تا اول نیکه گاهی در اطراف  
 وسیله ایشان سرخی روزی اول بقدر چهارم یا هشتاد می آید لیکن غیر مدور بلکه بر اشکال مختلفه پیدا میشود و این سرخی بطور  
 خود گاهی زایل میگردد و گاهی باز موجود میشود اما چون یک روز بر آن بگذرد سرخی آن بر رنگ گلانی می آید و حمرت خالصه طبع  
 گردد و صورت ثانی آن نیست که جایجا بر بدن سرخی صغیر المقداری افتد بعد از بنور هم میباشند و این وقتیکه با درگرمی  
 سردی مختلف وزد اکثر پیدا میشود و همراه آن در حلق هم قدری ورم و رانش روزی اول یافته میشود و اکثر گاهی قبل ظهور  
 این حالت حمی هم میباشد و بعد شروع تب چون پنج روز یا هفت روز بگذرد و در روز پنجم سرخی روزی اول  
 بر جلد ظاهر میشود و بعد ظهور سرخی تب دفع میگردد و در این قسم اکثر بطور و با از فساد هوا پیدا میشود و عام میگردد لیکن عموم آن  
 بجز این و علامت آنکه سبب تعدی آن یکی دیگری نیست چنانکه مسبب عام میشود بلکه از تاثیر هوا که سبب عام است این قسم  
 عام میگردد و علامت اول بدیافت سبب کوشیده بعده در پی دفع آن شوند مثلاً اگر از بروز دندان باشد از نیت بروز دندان  
 به وسیله شرف سازند و اگر سبب بدبختی خاص اطفال بود چنانکه از نوشیدن شیرهای مختلفه در معده ایشان جوخت پیدا  
 شده احوال بدبختی میکند درین وقت دو گرین هیدرین لکریا همراه روغن بید بخیر که بقدر مناسب باشد بنوشانند و گاهی  
 هیدرین لکریا و سودا کار بناس دو دو گرین دو سه بار نوشانیده بعد آن روغن بید بخیر مینوشانند و گاهی اگر سرخی در  
 تنها دادن کافی میشود و اگر بدبختی اشخاص کبار بود ایشان را قناری کمانیده و مسهل نفع نشانیده معده را صاف کرده بعد از آن  
 معده خوراند و اگر از قلت و احتباس حوض باشد علاج آن با نخود درجای خود نکور شده نماید و آنچه بطور و با پدید میشود  
 و مشابه بجهت میباشد درین قسم هر گاه حمی موجود بود مسهل از قسم ادویه که از مثل میگنیشیا سفلیان و غیره همراه دو سه  
 سرفق مثل لاکرایونا ایستیس حسب مناسب نفع نشاند تا تب دفع شود زیرا که بعد دفع شدن حمی این قسم روزی اول خود  
 دفع میگردد و قسم سوم آن آرنگه که بران فتح و دالت و سکون را می مملد و کسر نامی بنام سی و سکون کاف و کسرت  
 و سکون یا ای مثانه استخانی و کسر را می مملد و فتح یا ای تناسه تخمانی و سکون لغت است و تسمیه آن باین نام بنا بر آنست که  
 از کاف لغت لائین معنی درخت انجبره است که از مس کردن بگردن آن بر جلد ورم و سرخی و خارش پیدا میشود و ایرا بمعنی  
 مشابه است یعنی ادنی که مشابه است با فیتی که در جلد از ملاقات انجبره پیدا میشود و این را لغت عربی شری مینامند  
 با کمال آنهم درمی مختلف اشکال مسطحت که مثل شورده بر جلد بجای ظاهر میشود و گاهی بر تن صغیر از جلد و گاهی بر محل کبیر آن  
 دوران حکم و سوزش میباشد سبب قریب حقیقی آن متاذی شدن ریشهای عصب پیچی نیک است که سبب آن عصبیات  
 صفار قانقنبلی اختیاری جلد متشیج میشوند پس سبب تشنج آنها چون عروق شعریه منغز میشوند از آنها آب از خون جلد شده  
 زیر جلد مجتمع میگردد و از اجتماع آن در جلد از زیاد مقدار و درم حادث شده رانش از کمال بر پا پیدا میشود و آنهم بر دو قسم  
 اکسوت یعنی حاد و کرا نیک یعنی مزمن خفیف الاعراض و اسبابا غایب قسم اکسوت آنهم مختلف اند بعضی از روی نوبی بدن

یا نته شود و بعضی بیرون از بدن یا نته میشوند و از اسباب اندرونی بدخیمی است که از خوردن اغذیه  
 ناموافقه مثل خوردن لحم مرده است که تسمی با آن است پیدا شود و هم از خوردن تره های مشهوره مثل قندوقا و توری و بویون  
 که تسمی کنونی است از پیش خاکه است یا از خوردن دکان با و هم بعد از خوردن شیر هرگاه چندان ندره شود که بعضی پیدا گردد و هم  
 از استعمال بعضی روغن مثل روغن کاسه که تسمی با آن است و هم زرد البیج که آن بائی سانس است و هم روغن تان  
 و هم اسهول که پیدا گردد و اینها از خوردن مشروبات اعتباری حصری و غراط میض و کاه هی از زیادتی فاک و فرح زائد و غم مفرط  
 و کاه هی از زیادتی بسبب استقامت بدن و با اینها و اما میسر بسبب تان و تان سببی شک از کنگالی است که در آن در خون میباشد  
 و کاه هی از بر خوردن آن است و این از ذیت کربن است و این در آن مثل نشسته نیش دراز و یک فعل و کاه هی فقط از اذیت جلد  
 که بسبب گرفتاری آن است که با این تسمی پیدا میشود و هم این حالت حادث گردد و هم از مس کردن بدوزا که حیوان بحریست  
 مثل خشا و آب بجز کتابه است و این با این تسمی است و در وقت حذر و بر کج و کالی که در کسب کنند ملاقی میشود این مرض بسیار  
 و هم از مس کردن جلد با برگ خشک که در وقت مسخ در برابر عرب و خیره میشود هرگاه کمال سهولت و ولایت آن را مس کنند  
 این حالت پیدا میشود چه در وقت بر کج و کالی با این تسمی که برگ آن میباشد شکسته و مضمحل گشته  
 لائق داخل شدن در مایه است پس از آن زمان از اذیت پیدا شود و اسباب قسمی من آن اکثر اعتباریست  
 هرگاه در سن یاس بند شود و در وقت رطوبت یا اعتباری آن وقت جریان و کاه هی از بدخیمی و زیادتی ترشی در معده  
 و کاه هی از آمدن صفرا در معده و با این تسمی شدن حرکت معده ای از ناشی از هر سبب که باشد و کاه هی از ضعف جگر که  
 بخوبی صفرا را از خون میمانند پیدا میشود و کاه هی که نام سبب آن نمایم میباشد العالیات در قسم عاوان اکثر علایق  
 بدخیمی مثل سرد سردی و سردی و خشکی زبان و تفت اشتها و غشیان و غمی تخمی موجود میباشد و چون را نشان این قسم  
 بیان ظاهر شود و تسمی است که در وقت این تسمی طرف میشوند و این را نش آرنج ایریا گاهی بر جلد ظاهر و کاه هی زائل  
 میشود و کاه هی تا در وقت بر کج و کالی وجود ماند و صفرا در کسب آن را نش مذکور تا کلمه نماند بلکه پیدا میشود و زائل میگردد و تسمی  
 بر وقت عاوان میباشد و تا در وقت بر کج و کالی وجود ماند و صفرا در کسب آن را نش مذکور تا کلمه نماند بلکه پیدا میشود و زائل میگردد و تسمی  
 از اسباب بدخیمی است که از خوردن ناموافقه یا نته میشوند و از اسباب اندرونی بدخیمی است که از خوردن اغذیه  
 ناموافقه مثل خوردن لحم مرده است که تسمی با آن است پیدا شود و هم از خوردن تره های مشهوره مثل قندوقا و توری و بویون  
 که تسمی کنونی است از پیش خاکه است یا از خوردن دکان با و هم بعد از خوردن شیر هرگاه چندان ندره شود که بعضی پیدا گردد و هم  
 از استعمال بعضی روغن مثل روغن کاسه که تسمی با آن است و هم زرد البیج که آن بائی سانس است و هم روغن تان  
 و هم اسهول که پیدا گردد و اینها از خوردن مشروبات اعتباری حصری و غراط میض و کاه هی از زیادتی فاک و فرح زائد و غم مفرط  
 و کاه هی از زیادتی بسبب استقامت بدن و با اینها و اما میسر بسبب تان و تان سببی شک از کنگالی است که در آن در خون میباشد  
 و کاه هی از بر خوردن آن است و این از ذیت کربن است و این در آن مثل نشسته نیش دراز و یک فعل و کاه هی فقط از اذیت جلد  
 که بسبب گرفتاری آن است که با این تسمی پیدا میشود و هم این حالت حادث گردد و هم از مس کردن بدوزا که حیوان بحریست  
 مثل خشا و آب بجز کتابه است و این با این تسمی است و در وقت حذر و بر کج و کالی که در کسب کنند ملاقی میشود این مرض بسیار  
 و هم از مس کردن جلد با برگ خشک که در وقت مسخ در برابر عرب و خیره میشود هرگاه کمال سهولت و ولایت آن را مس کنند  
 این حالت پیدا میشود چه در وقت بر کج و کالی با این تسمی که برگ آن میباشد شکسته و مضمحل گشته  
 لائق داخل شدن در مایه است پس از آن زمان از اذیت پیدا شود و اسباب قسمی من آن اکثر اعتباریست  
 هرگاه در سن یاس بند شود و در وقت رطوبت یا اعتباری آن وقت جریان و کاه هی از بدخیمی و زیادتی ترشی در معده  
 و کاه هی از آمدن صفرا در معده و با این تسمی شدن حرکت معده ای از ناشی از هر سبب که باشد و کاه هی از ضعف جگر که  
 بخوبی صفرا را از خون میمانند پیدا میشود و کاه هی که نام سبب آن نمایم میباشد العالیات در قسم عاوان اکثر علایق  
 بدخیمی مثل سرد سردی و سردی و خشکی زبان و تفت اشتها و غشیان و غمی تخمی موجود میباشد و چون را نشان این قسم  
 بیان ظاهر شود و تسمی است که در وقت این تسمی طرف میشوند و این را نش آرنج ایریا گاهی بر جلد ظاهر و کاه هی زائل  
 میشود و کاه هی تا در وقت بر کج و کالی وجود ماند و صفرا در کسب آن را نش مذکور تا کلمه نماند بلکه پیدا میشود و زائل میگردد و تسمی  
 بر وقت عاوان میباشد و تا در وقت بر کج و کالی وجود ماند و صفرا در کسب آن را نش مذکور تا کلمه نماند بلکه پیدا میشود و زائل میگردد و تسمی

هرگاه قلیل صبح بود از رنگ جلد بدن سفیدی آن زیاد محسوس میشود اما خارج اولی نمیشود که مریض که نام صفت است اگر اگر  
 باشد که بزودی ظاهر شود و بزودی خاک گرد و تب و غیره که در این عرض از اعراض مزمنه همراه آن نبود درین وقت  
 علاج نباشد خود بخود مرض بر طرف میشود اما هرگاه مرض یا اعراض مزمنه باشد مثل اینکه از بعضی و فساد معدیه پدید  
 آید درین وقت قی گنات و سسل از قسم ادویه کھارنوشانه تا دو سه با طبع همیشه بهتری رت شود که ازین تدبیر اثری  
 نفع بسیار پس از عبور از این مرض حله و خارش بر جلد باقی مانده گلاژ لوشن که اگر لپنیای اسپیشی د الملو ط است و هم از  
 نسخ لوشن در علاج لری نیشا نوشته شده و هم سرکه با آب ساده که با لمانا صفت لورا آمینت بر جلد طلا سازند و در اول  
 استعمال طلا را در ابتدا صفت پورکین ایپام سدو کار بناس یکدیم با پیل و لوشن که در اویش با صفت حکرده  
 استعمال آید و هرگاه که انکاب باشد سبب محدث مرض را دریافتند هم اگر کفن نفع آید از آن که نشانه مثل اینکه اگر از ترش  
 سده بود و وای قائل عمومیست مثل اینه نیاکار بناس یا اسپریتا ایدنیایر و میک برای مریض نسیف یا پاشن گران  
 یا سوژا کار بناس یا لیتیا کار بناس محلول آب ولایتی یا میکنت یا کار بناس نوبه سبب بناس تا دو سه همراه هر که  
 ازین ادویه مذکوره یا با مجموع آن نوشته اند بسیار مفیدست زیرا که ادویه سابق که قائل عمومیست از عمومیست  
 و چون بیشتر بعد استعمال آنها یا همراه آنها داده شود پس از مدت عمومیست را که میگذرد زیرا که از عمومیست چون بوس  
 ستادی میگردد و در آن اجتماع خون میشود و از آن به بعضی پیدا میگردد و از آن اجتماع خون رفع میشود ازین جهت  
 که از عمومیست پیدا شده بود بزودی رفع میگردد و این صفت است و این ادویه نوشانه در سول از قسم ادویه که  
 مثل میکنتیا سلفاس یا سانیف آف سوژا یا پاشن سائراس چون بقدر زیاد نوشته اند و این ادویه را با پیل و لوشن  
 نافعست و اگر از ضعف جگر باشد درین وقت مقویات جگر مثل ناکتوریا یا لوشن همراه آب ساده بنوشانند  
 اگر حرکت شکر کسی کم و انوش چرایه نوشانیدن مفیدست پس اگر بعد از آن در این بیماری نیشیا سلفاس که به نیشیا سلفاس  
 و لوشن نیشیا سلفاس یا سانیف آف سوژا یا پاشن سائراس چون بقدر زیاد نوشته اند و این ادویه را با پیل و لوشن  
 است و صبح آن میکنتیا سلفاس یا سانیف آف سوژا یا پاشن سائراس چون بقدر زیاد نوشته اند و این ادویه را با پیل و لوشن  
 دفع گردد و اگر سبب قنادی باشد پس هر مریض که از اعراض مزمنه موجود بود علاجش نمایند و هرگاه که نام سبب ظاهر نباشد  
 و گمان سبب معدی و کبدی در حقی علاج کرده باشند و کدام نفع بر علاج مترتب نشده باشد درین وقت همین قدر  
 دانسته میشود که در سیمی تنیک صنعت یا خانی و تغییر در مزاجش که مدتهاست درین وقت اول ادویه آرام رسان عصب و دماغ  
 نوشانند و بهترین آنها لپنیایر است که از سه تا چهار قطره همراه آب ساده بنوشانند یا اگر لپنیایر است که از سه  
 قطره تا دو قطره از آن همراه آب ساده بنوشانند یا اگر لپنیایر است که از سه تا چهار قطره همراه آب ساده بنوشانند  
 من بعد ادویه مقوی عصب مثل لپنیایر یا سانیف آف سوژا یا پاشن سائراس چون بقدر زیاد نوشته اند و این ادویه را با پیل و لوشن

است و در وقت  
 نیشیا سلفاس  
 لوشن

بسیار است و اگر در یکجا هم مفید است اما هرگاه کدام اثرش در جلد باشد لکن از رنگ و بوی اسفیل را در دست و پا و چشم  
 بسبب و سایر اعضا نرسد عارض شده باشد یا گمان بسبب این امراض باشد بسبب بیکه در خانه از آن بر نفس کسی مبتلا باین امراض  
 شده باشد درین وقت وین بیکه یا اگر در کتالیکوم راه کابوئی یا اینها یا اینچه مثل آن قابل ملاحظه باشد که اثر اینست اگر بوی اینست  
 بفتح الف و سکون یا ی نشانه تخمائی و نوزن و تمامی هندی نامند بنوشانند و بشماوت بعضی مجربین ثابت میشود که هرگاه  
 درین مرض از کدام دو افعی ظاهر شود از نوزن تا نیدن در سخن دیگر باری فائده ظاهر میشود و هم درین مرض صاف در استنحی جلد  
 ضرور و مفیدست بیکه گاهی از غسل کردن بآب سرد و گاهی از آب گرم و گاهی در حمام گرم نفع ظاهر میشود اما از پوشیدن طلال  
 همیشه ضرر میشود تا آنکه بایک لباس ملاصق جلد همیشه از قسم لباس سونی مثل نسک و غیره باشد و آنچه در علاج قسم کبوت  
 ادویه برای طلا کردن بر جلد نوشته شده اند آنها را اینجا هم با استعمال آن در فصل سوم در ویسک اولی بکسر و اول  
 و سکون یا ی نشانه تخمائی کوسه بین مملو و سکون کاف و ضم یا ی نشانه تخمائی و سکون و او کوسه لامل و سکون یا ی  
 نشانه تخمائی یعنی آب که کوچک است و از ابروی نقا که گویند و فی الحقیقه این قسمی از افعال است و این افعال است که از آن  
 آب در میان اصل جلد و طبقه بالائی میریزد و بسبب آن طبقه مذکور مریغ نشسته بلبه پدید میشود چنانکه از ضاها کردن و والی آب که  
 آبله پدید میشود و آن بر چهار قسم است اول یکس سیما بکس و سکون یا ی تخمائی و کاف و سین مملو و کوسه بین مملو و سکون  
 یا ی نشانه تخمائی و قسیم و سکون الف و آن یعنی آبهای مغناطیست که بر جلد افتد و کیفیت حدوثش این قسم است اول  
 بسبب درم سرخی بر جلد پیدا شود من بعد در آن بشیره خرد ظاهر بشود پس بشیره مذکور بر آب گشته منفر گردد و آب از آن جاری شود  
 و چون این آب بپارچه لباس رسد پارچه از آن سخت میگردد بسبب موجود بودن فائسین درین آب و گاهی درین آب بریم هم قسیم  
 میشود من بعد بشیره مذکور خشک شده بالای آن خشکیشه رقیق حادث گردد و گاهی چند تا آب که کربیا باشد بعد خشک شدن  
 بر صورت آبله واحد میشود و خشکیشه واحد بر آن می افتد اما زین خشکیشه رطوبت مجتمع میباشد و از آن جاری ماند و آنهم بر  
 چند قسم است قسم اول یکس سیما بکس کوسه بین مملو و سکون مملو و کوسه باری مومده ناری و لامل و سکون سین مملو یعنی آب لطیف  
 الا عارض سهل الطلاج و زین اکثره مسیان عارض میشود اسبب اکثره بسبب گرمی آفتاب و گاهی از برودت هوا هرگاه از  
 اذیت زنها در جلد حکم پیدا شده و از سر تا من آنرا بخورند پس از خیزش جلد باض این مرض پیدا میشود و گاهی از  
 الوان حمیه انگریزی که رنگریزان از آن پارچه پوشیدنی کفش سادان هر چه کفش موزور از آن رنگین میباشد از این پوشیدن  
 پارچه موزور مذکور هم این قسم عارض میشود و علامات در آن زیاد کلفت و اذیت و جمی نهد باشد بلکه اول سرخی بر جلد افتاده  
 نقاط در آن پیدا شده بعد آب از آن برمی آید پس این آب بمنور شده خشکیشه میگردد و آب از در آن جاری همسانه  
 الصلاح اول بسبب حدوث مرض یا یافته برقع آن که ختم من بعد بر آبله مذکور مسیده گنیم یا او کساید آن رنگ  
 یا مسیده سرخی باشند و قسم ثانی آنرا یکس سیما بریم یعنی مملو و سکون و او و مفتح یا ی مومده و رای مملو و سکون

در بیان نشانه و اقسام آن

فصل سوم در ویسک اولی

فصل اول در ویسک اولی

نشانه و اقسام آن

در بیان نشانه و اقسام آن

و چون که برود آبله این قسم ششتری زیاده میباشد لهذا باین اسم نام کرده اند زیرا که در برهه معینی ششتری است و درین قسم چون در هر  
 حادثه زیاده میباشد ششتری هم زیاده بود السبب چون اطفالان حادثه شود اکثر سبب آن اذیت بر روزندان بود و گاهی  
 از چرک آلود بودن جلد هم میشود و گاهی زینا فتن شیر و خوردن اقدیه ناموافقه بجال طفل عموماً آن گاهی از استند اختلال  
 هم میشود و چون بچواتان و پیران عارض میشود اکثر سبب استند اقرس و گاهی از بدبختی در معده میشود و در عورت اکثر اذیت  
 شدن بر بان حیض از حال متاد و جز پیدا میشود و گاهی که نام سبب ظاهر میباشد علامات درین قسم ورم و گرمی جلد  
 و هم خارش جلد و در که از مس کردن جلد پیدا میشود و هم نفس مران میباشد چون جلد را ببنند اثر خارش بران ظاهر  
 بود و آب از آن جاری میباشد و این آب گاهی مثل آب صاف و گاهی مائل بزردی میباشد من بعد مثل قسم اول این آب  
 بمنجه میگرد و لیکن درین قسم آب و مسافت طولی زیاده بود که از آن خشک میشد و طویل پیدا کرد و جابجا از زیر شکر نشیند  
 آب جاری میشود و درین قسم هم زیاده دیده میشود و هم خشک نشیند این قسم زرد مثل زردی سلطه و قدری دیز و غلظت میباشد  
 و وقت شب درین قسم کرب و قطنی زیاده میباشد و چون اذیت مران زیاده شود گاه گاهی هم پیدا میشود و هر گاه این قسم در  
 اطفال پیدا شود اکثر بر سر و وجه یا بر پیرین و ساقین ظاهر میشود و گاهی باین موضع عام میشود و بچواتان که از اقرس  
 میشود اکثر و جای که نواحین مفصل است مثل تحت رکیه یا زیر بغل بر مرفق در جانب انسی میشود قسمی خاص از آن سعوت  
 زیر پستان پیدا میشود سبب چرک آلود بودن جلد محل مذکور یا رطب و عفن مانند لباس خاص که بر پستان میباشد و گاهی همراه  
 این قسم خاص چرب صادق هم موجود میباشد این قسم را اکسیر یا مای بیخ میسم و سکون الف و کسیریم و سکون یا می تخمانی نامند  
 زیرا که مای لطیف اگر زردی معنی پستان است و قسمی خاص از آن است که خاص بر دست مثل چرب صادق در میان انگشتان  
 یافته میشود و آنرا اکسیر یا مای بیخ میسم و سکون یا می تخمانی و نون و ضمیر یا می تخمانی و سکون و او و فتح الف  
 و سکون میسم نامند زیرا که مین پو ام و لغت انگریزی معنی دست است این مرض که در طباطبایان نیز و کالی که کار سینه ها  
 یا آرد سازی میکنند یا نبات و شکر میازند و هم گاه در آن رکه جامه را از اشیای حاده مثل پشمیند چه همیشه دست و  
 اصابع ایشان را اذیت میرسد عارض میشود و علامات این هر دو قسم خاص هم مثل علامات اکسیر یا مای بیخ  
 العلاج اول تشخیص سبب کرده ازاله آن ممانعت فرمائید و هر گاه تب موجود باشد مسهل خفیف از قسم ادویه کهار مستعمل  
 میگشت یا سلفاس یا سولیز بودر نوشاتند و اگر مرضی درابتدای مرض که نقطه ششتری بر جلد پیدا شده باشد حاده  
 شود تا کرشش مثل علاج ابری نماید و هر گاه بعد برود زایل به پار حاضر شود آب آنگ بران طلا سازند و اگر چون  
 آب آنگ آب مطبوخ پوست خشکاس هم مخلوط کرده طلا سازند و اینها را با کافور و صندل و کافور و کافور یک درهم  
 هشت او نش آب ساده حل کرده بران طلا سازند و بعد آن آنگ است آن تنگ بران پاشند تا اذیت را خشک کن  
 و الاغنه آنگ است آن تنگ یک درهم با چهار اونس میوه بجوار نیم اونس سفوف کالین که آنهم قسمی از

بشرط آنکه از ضمیر اول اکسیر یا مای بیخ

اگر سائز آف زنگ است خوب سرشته بر آن باشد ایضاً او کسائز آف زنگ دو درام گلیمین دو درام لاکوینای الکوت  
 یک نیم درام با آب که هفت اونس باشد حل کرده بر مرض مذکور طلا سازند ایضاً البسب نیز اس چسل گرین  
 لاکوینای اسپیش نی قطره و از این یک اونس همه مخلوط کرده مرهم درست ساخته بر آبله بانند و وقت استعمال  
 این دو آنست که خشک نشد غلیظ بود و آب از آن کم جاری باشد و گردان شرمخی زیاده بود ایضاً مرده سنگ بوده  
 سه اونس شش درام در روغن کنجد که پانزده اونس باشد حل کرده بر آنش لاکوینای پنجم پانزده تا پنجمه مثل مرهم شود بعد روغن بلبل  
 دو درام در آن انداخته حل کرده نگه دارد بر پارچه نخی صاف آلوده روزانه دو بار بر آبله های مذکور نهاده باشد قسم دوم  
 آن هر شیخی و آن شیخی های سوز و سکون رای مصلحه و کسری مصلحه فارسی سکون سین مصلحه لفظ گر یک یعنی آهسته آهسته  
 راه رفتن است و درجه شیمی این مرض باین اهم آنست که این مرض گاهی بر جانبیکه عصب نخاعی رسته قریب بسبب خود که نهاد  
 طهرت ماند حادث میشود من بعد بر موازات عصب مذکور و شاخهای آن که در جلد رسیده اند آهسته آهسته بر جلد میرود  
 و ظاهر شده تا شکم میرسد و گاهی از مقام پهلوشروع شده تا شکم میرسد لیکن تا پهلوی دیگر نمیرود چه شاخهای عصب  
 نخاعی یک جانب بدن تا جانب دیگر بدن نمیروند و مرض مذکور موازات عصب جانب خاص است و همچنین این  
 مرض از جانب بسبب عصب شروع شده تا جانب منتهای شاخهای آن میرسد لیکن از جانب شاخ و منتهای آن  
 بسوی سبب نمیرود و این عصب تجزیه دیده شده در این مرض اول ورم حاد بر جلد در جای خاص پیدا میشود و بعد  
 آن در آن بشره ظاهر گرد پس این بشره بر آب میشود و بعد اگر از حرکت بدنی منفرنگردد این آب بعد دو سه روز مثل شکر سفید  
 گشته منجمد و خشک نشد و در یک ساعت می شود و اگر منفر شود آب از آن خارج شده نشان سرنخ بر جلد باقی میماند لیکن آب  
 از آن جاری نیماند چنانکه در قسم اول موسوم باکیس سیما جاری میماند و ایضا جابنیکه هر پس می افتد آنجا بشور متدرجه  
 بر صورت نشان کثیره مختلف المقادیر که بعضی حرد و بعضی از آن بزرگ در یکجا انبوه کرده حادث میشوند بخلاف اکیس سیما  
 که آبله های آن متفرق و دور دور بر بدن پیدا میشوند و برای این مرض دلغت انگریزی کسب محل غرض آن  
 اسامی کثیره نهاده اند تا چونکه در نوشتن آن بجز نقلی فائده نیست لهذا ذکر آنها کرده نمیشود السبب گاهی بسبب  
 بزودت هوا و زکام و گاهی بطور بجران در حمیات هرگاه شدت حمی با تمهای خود در سرد حادث میشود و از این اسباب  
 اکثر این مرض در پاره میانی و بالای شقه عارض میگردد و گاهی از نیوروز یعنی در روزیت عصب مثل عصابه از آنوقت  
 ریشه های عصب روح خاص داخلی حادث میشود و این قسم اکثر بر پیشانی یا بر رخسار یا بر پشت قریب تقاطع پاره پهلوی  
 خاصه بر پهلوی است زیاده میشود و با جابنیکه شاخهای عصب در جلد آمده اند پیدا میشود و این را مردمان جا بل میگویند  
 که از مالیدن غلبوت در سیدن زهر آن بجلد این شوره بر آب پیدا شده اند و فی الحقیقت آن بر پس میباشد اما  
 هرگاه از بزودت یا از حمی بطور بجران پیدا شود اول در یکس میبرن پره یعنی یا لب قدری درد و سوزش محسوس میشود

مردمان جا بل

و بعد از آن در آن ظاهر شده بطور حاد می شود و بعد از این بطور آب شده آبله می شود من بعد از این آب آبله می شود  
 شکر گشته خشک می شود یا منفر شده آب از آن جاری می گردد و بعد جریان آب خشک گشته بر آن پیدا شده بخورد خشک  
 می شود و بعد بهشت یا بهشت روز خشک گشته با افتاده قدری سرخی بر محل آبله باقی می ماند و بعد چند روز آنم زائل می گردد  
 و آنچه بسبب درد عصب حادث می شود در آن اول درد و سوزش در جلد می هم یافته می شود و این می گلبه  
 قلیل و گاهی شدید و کثیر می باشد چنانکه در نوع الجویا بود من بعد سرخی جلد پیدا شده و دانه های مختار بر آن ظاهر می شوند پس  
 از آن این بطور آب گشته خواه با نفخار یا بدون آن نفخار خشک گشته بر آن پیدا شده و ساقط گشته رنگ جلد بر لون طبیعی آن  
 می آید اما چون بطور بعد بطور آب شود پس اکثر درین وقت در دیگر در جلد بوده زائل می شود و گاهی در و باقی می ماند حتی که  
 بعد افتادن خشک گشته و آمدن جلد بر لون اصلی خود هم در روز اول منتهی در علاج آنچه بسبب برودت هوا یا در می بطور  
 سخن افتد محتاج به علاج نمی باشد آری اگر برای رفع کردن اذیت جلد قدری کسر شیر یا گلبه سرین بر آن طلا سارده  
 است اما آنچه از اذیت عصب پیدا شده باشد در آن گاهی موجود بود اول مسهل سهند از قسم ادویه مسهل که گلبه  
 باشد یا از کیلول مل سفوف جلیب که پخته و بعد آن برای تقویت کسین بنوشانند و او کسا سواد آن رنگ بر آبله با پشت  
 تنها یا با سید گندم یا سید جوار امریکا یا در بیخ و اگر در زیاد بود مسکنات و صج مثل بروماند یا سیم یا کولون یا زیتون  
 نوشانند و هرگاه بعد سقوط خشک گشته هم در باقی ماند مرهم اکیونائس بر آن مالیدن مفید است و اگر آنهم رفع نشود  
 مارقیای محلول آب بندریه زرقه سوزنی در جلد رسانند گفتا که قسم سوم آن اسکی فی این کسالت و سکون  
 سین مهله و کسرات و سکون بای نشانه تختانی و کسر بای موعده و سکون بای نشانه تختانی و کسر الف و سکون  
 بای نشانه تختانی و سین مهله یعنی خارش و آزار بر لبی جرب گویند و انکا بود لغت لاسی بمعنی خاریدن است  
 و این قسم ثالث از امراض مستعدیه است که از یکی بدگری برسد بخلاف قسم اول و درین مرض اول بر جلد حک و خارش  
 پیدا می شود و بعد آن در آنجا سرخی می افتد پس شوره هویدا شده بر آب بصورت آبله گردد لیکن باید آن حاد را اس می باشد  
 بخلاف قسم اول و ثانی که آبله آن پنهان بود من بعد از خاریدن و مالیدن گرد و آبله مذکور بطور دیگر پیدا می شود و هم این آبله  
 اکثر از خاریدن و مالیدن منفر شده و آب از آن جاری گشته بر محل آبله صورت اکیس سها ظاهر می شود یعنی بعد از انفجار جلد سرخ  
 از زیر آن نمایان می گردد و آب همراه ریم از آن جاری می شود و فرقی بینما باین سخن کرده می شود که در جرب حک و خارش  
 زیاد می باشد و بخور آن جدا جدا و حاد را اس بود بخلاف اکیس سها که در آن حرقت و سوزش به نسبت جرب زیاد بود  
 و هم آبله های آن کجا انبوه کرده و مفرط می باشد بالجملة آبله جرب بسبب شدت حک و خارش خشک می شود و اگر حک نزدیکی  
 بعد جریان آب خشک شدی السبب اکثر کسانی که جلد آن با چرک آلود می ماند مستلما باین مرض می شود و اصل سبب  
 آن داخل شدن حیوان صغیر زیر جلد است که آنرا بلنت انگریزی اگر کسی را شکلی بی آبی نامند و این کرم قریب صورت

قسم سوم آن اسکی فی این کسالت است



حکایت خردست که توسط خوردن دینه میشد و آن ماده میباشد و آن عظیم بود و اول هر دو بر جلد بدن مریض آمد  
از آن مصلح میشوند من بعد چون ماده آن باز خود حقیقت میشود بار دیگر گشته برای دادن بیضه در جلد زیر طبقه بالای  
آن داخل میشود و آن بالای جلد میماند پس در جلد داخل شده آنجا بر روز یک بیضه میاید و اگر نبرد بعد و اول  
مکروه شود تا سه ماه زنده میماند و بعد داخل شدن زیر جلد حرکت کرده قدری از محل دخول خود دور میرود و از حرکت آن  
خط و از در جلد پیدا میشود که آنم توسط خوردن دینه میگرد پس جای برای سکونت خود زیر طبقه بالای جلد اختیار  
میکند و آنجا که میماند در آن موضع به نسبت موضع دیگر قدری ارتفاع محسوس میشود و بهم در جای که مانده بیضه میاید و از  
آب خون غذای خود میگیرد و دیگر در دو آنچه بیضه داده از آنهم کارس نفعانی پیدا میشوند و این حرکات از جهت بیضه  
دادن و غذا گرفتن و کبیر شدن و از بیضه نخبه استول شدن است و خارش و جکه پیدا میشود و از خارش و جکه در جلد  
افزیت میرسد و از اذیت خون در آن زیاد می آید و بقره که درم صغیر است از جملع خون جلد و از بیضه سبب ریختن آب ازین  
درم شست جلد پیدا میشود و علامات اول در جلد جکه و خارش پیدا میشود و این خارش از پیر شدن حرارت در بدن زیاد  
میکرد و خصوصاً وقت شب هرگاه چیزی از لباس پوشیده بخوابد و ازین خارش در جلد بسیار اذیت میگردد و بعضی میرسد و از خارش  
شور و خرد پیدا شده بعضی بر صورت بشوره میماند و بعضی بر صورت آبله میشود زیرا که آنچه محسوس از اذیت جلد پیدا شده باشد  
آنها بشوره میمانند و آنچه در آنها گرم مذکور است آبله میشوند و چون مرض قوی گردد و ریت آبله با ریم هم پیدا میشود و این شور و خارش  
انگشتان و گاهی بالای مفاصل گاهی بر سر و گاهی در جانشانی سابق و در اطفال اکثر بر پاها ظاهر میشوند بعضی  
مخمرین گفته اند که شور و جرب بر وجه حادث نمیشوند یا بسیار قلیل بخلاف یکس سیما در پیش که آبله آن هر دو زیاد بر وجه  
ظاهر میشوند و گاهی در بدن کسی که نفیس معاج و صافی الجلد بودند هم شور و جرب با آن میشوند که در آن حکم و خارش گشیر میباشد  
که با این شور و آبله و جرب آب نمیشوند و اینهم قسمی از جرب میباشد و چون کمان جرب توسط خوردن دینه بالای جلد شیشه  
نماید پس بیضه پس هرگاه خطی که از حرکت رختکه گرم نکورد در جلد پیدا میشود معلوم گردید تغییر جرب بودن آن حاصل  
میشود و اینها از علامات جرب است که درم درین مرض بر موصی که شور و آبله جرب در آن میباشد یافته میشود  
و چون این مرض در بدن عالم گردی در جای که آبله شور و آبله با آن یافته شوند و جای که آبله شور و آبله پیدا کرد و از  
اذیت آن هم در آن پیدا میشود و املاح هرگاه همی موجود باشد اول از همه مصلح پسند از او میسه که از تمام غار و  
کتاب از منقل میگنیشیا سلفاس یا سلف صاف یا سلف با هر چه باشد با ای غار و اس روزانه یکبار یا دو بار بنوشانند  
تا اسهال کند و چندان این دارا نوشانند که مریض گرمی را بشود باید دانست که در حال این گرم که محدث اینم است  
که بر سر میباشد پس درین امر اوراد و اخلا و خارقا استعمال نمایند و از استعمال آن خارقا اول باید که موصی را که در آن  
شور و جرب بوده باشند از آب گرم و صابون خوب صاف کنند و باید که تمام بشود و زمین بعد هم سلف بر آن نهند یا هم

پنجاه آن که در لغت انگریزی اسم لو بان است بعد غسل موضع بر آن نهند ایضا لوبان روغن مغز بادام که هر دو مساوی بودن  
 باشند گرفته خوب مخلوط کرده مثل هر سه ساخته بر شوز جرب طلا سازند و لباس مریض را در ظرفی آب صاف انداخته جوشانیده  
 خشک کرده یا آهن گرم بر آن گردانیده پوشانند تا آنچه گرم مذکور در لباس باشد سوخته فانی گردد و کک آنچه لباس که مریض پوشیده  
 است اگر جدید باشد در آب صاف جوشانند تا گرم مذکور میرود و اگر کهنه باشد چنانکه اکثر لباس کم با یکان همین صفت است  
 آنرا آتش بسوزانند چه در لباس پوشیدنی این حیوان اکثر هتاهما مانده و خوردن سلفورین مریض هم بسیار نافع  
 است زیرا که کبریت بعد خوردن از داخل بسوی خارج بدت بالای اجلی می آید و درین حرکت یا حیوان مذکور در راه  
 ملاقی شده آنرا قتل میکند ایضا له تدبیر لطیف وقت شب مریض جرب را باید که یک چادر صاف را بر بستر خود کشد  
 کبریت صاف مسحوق را بر آن بپاشد و بر آن خوابد و یک چادر صاف را بر خود بپوشد تا از آن گرمی پیدا شود تا چون  
 حرارت بدنی کبریت از جای خود متصاعد شده بر جلد بدن مریض میرسد و گرم مذکور را میسوزند قسم چهارم آن نیم فلیس  
 بفتح بای موصوفه فارسی و سکون بای نشانه تخمالی و سیم و کسوف و سکون بای نشانه تخمالی دفع کاف فارسی و سکون  
 سین به لفظ لاسن است که از لفظ گر یک ماخوذ شده چه میگویند کفایت یک یعنی آبله یا حباب آب است و چون که این آبله بر  
 صورت حباب آب پیدا میشود لهذا بان نام نهاده شد اینم نقاط و آبله با هم متکرر بر جلد پیدا میشوند و مختلف القادیر بود گاهی  
 صغیر مثل کرسنه و گاهی کبیر مثل سفید که بوترید باشد اول در آن وقت ظهور آب صاف میباشند که ذالقه آن تکمیل بود  
 و بعد در روز دوم یا سوم این آب سفید میگردد و ذالقه کزن ترش میشود السبب سبب آن بجزئی ظاهر نشده لیکن آب  
 آنست که سبب نیوروز یعنی اذیت عصب پیدا شده باشد و اسباب عینه آن گاهی فساد معده و گاهی فساد مغز و  
 فساد گره بود و وقتی از خرابی خون میشود هر گاه در آن ماده نقرس یا آتشک موجود بود و گاهی بر دست و پای اطفال  
 نوملود پیدا میشود و درین وقت اکثر سبب آن ماده آتشک بود هر گاه بر پا و مفصل کعب پیران افتد اکثر سبب آن  
 گره بود و درین وقت سفید برین گره ایشان زیاد پیدا میشود و چون بر همه بدن پیران حدوث آبله عام شود سبب آن  
 ضعف و کموری خون میباشد العلامات این مرض گاهی اکیوت و گاهی کرائیک میباشد هر گاه اکیوت بود اکثر کیشاید  
 یا قدری از آن زیاده تغییر از حال صحت در وقت افعال بدن و با سجا بر جلد حکم و خارش پیدا میشود من بعد با سجا  
 در مواضع مختلفه جایگاه خارش بود و شخی بر جلد عادت میشود پس از آن آبله در آن ظاهر میشود و از ابتدای ظهور صورت آن  
 موافق آبله میباشد و این آبله گاهی صغیر المقدار مثل آنکه کرسنه و گاهی کبیر المقدار مثل سفید که بوترید بود و پرازد آب صاف میباشند  
 پس گاهی روز اول منفر شده آب صاف اذان جاری شده آبله فانی میگردد و اکثر تا روز چهارم میماند لیکن از روز دوم یا سوم  
 آب صاف بگنغینیل شمر کرد و در روز چهارم شکسته آب اذان جاری شده آبله خشک میشود و خشک رقیق مثل کاغذ  
 بر آن باقی ماند لیکن اگر خود منفر شود بلکه از رسیدن که ام صدمه شکافه زخم قلیل بر محصل آن باقی می ماند و گاهی

قسم چهارم آن نیم فلیس

فقط یک آبله بر تمام بدن پیدا شده بعد شکستن خشک شدن آن با نجا آبله دیگر پیدا میشود و چون این مرض بطور  
 آکیوت پیدا گردد بر وجه و سینه و ساقین یافته میشود لیکن بر دست و پانجه افتد و از روز اول ظهور خود تا چهارم مانده  
 روز پنجم خشک و قافی میشود و هرگاه که کرانیک بود در آن قبل ظهور آبله همی نمی آید الا تا روز اول در آن آبله کجا پیدا میشود  
 و بعد صحت کن و جای دیگر آبله پیدا کرد و همچنین سلسله ظهور و قفای آن تا دو سه ماه باقی ماند و هم حسب صورت در آبله کویوت  
 و کرانیک فرق میباشد زیرا که در آکیوت آبله کامل در وقت و پیر آب و کویوت المقداره میباشد و از اول بر صورت آبله ظاهر میشود  
 چنانکه از نهادن ده ای آبله کثیر آبله دفعه پیدا میشود و در کرانیک آبله غیر کامل بود و پنهان میباشد و خشک نشد آن غلیظ بود  
 و توبره میباشد و بعد خشکی این توها مثل سوسه ساق میشود و گرد آن در سخی آب محسوس میشود بخلاف خشک نشد آکیوت  
 که آن مثل کاغذ رفیق کتیا میباشد و قسم کرانیک صبح یا بچهارم بدن تبیح پیدا میشود اما قسمی از آن که بر دست و پای اطفال نفع نمید  
 افتد آبله آن بر صورت قسم آکیوت بود یعنی بزودی دفعه بر صورت آبله پیدا میشود لیکن چونکه مدت باقی میماند لذا آنرا  
 در کرانیک شمار میکنند و درین قسم مضمون اینست که از ماده آتشک بوده باشد و شاید دیگر علامات آتشک هم همراه  
 آن موجود باشد علاج اول سبب را دریافت کرده برقع کردن شغول نمودن درین مرض احتیاط این امر ضرورت  
 که آبله از کدام صدمه خارجی شکسته نشود بلکه خود منقرض شده خشک گردد و از ادویه موضعی گلسترین طلا سازند  
 یا اوکساید آف زنگ بر آن پاشند و هرگاه که آبله سرخی زیاده باشد گلار دوشن یعنی لوشن پلینبای اسپیشین آن  
 طلا سازند الصیغاله کار بانک ایس سفید بکیرام گلسترین یک اونس گلاب قسم علی هشت اونس همه را خوب حل کرده پارچه  
 رفیق صاف و آن تر کرده بر آبله نهند چون بر دست و پای اطفال نوزاد و آبله افتد درین وقت خوف بلاکت طفل از زیر پایش  
 اسهال پیدا نمود آبله پیدا شد درین وقت طفل بسیار ضعیف میگردد و وقت کشیدن و هضم کردن شیر هم ساقط میشود و لهذا  
 مناسب آنست که درین وقت آب گوشت بطفل بجای شیر او را مضع نوشاتند و کلوریت آف پاش از یک گرین تا  
 چهار گرین همراه آب ساده حل کرده بعد سه یا چهار ساعت بطفل نوشاتند منصفه است باین طوری که طفل نوزاد را  
 از وقت ولادت تا یک سال یک گرین نوشاتند من بعد بحباب هر سال عمر یک گرین نوشاتند تا اینکه ده سال برده  
 گرین بنوشاتند علاج نافع عام در علاج آبله اینست که سهم الفار به بیار نوشاتند پس اگر اصل سهم الفار دهند قسم  
 حصه گرین تا دو دریم حصه گرین خوزانید حسب مناسب جا بر است و بستم حصه گرین از آن خوزانیدن قریب اعتبار  
 است و اگر لاکر از سنگا لیس دهند از سه قطره تا چهار و پنج قطره همراه یک اونس آب ساده حل کرده بعد دو ساعت بزخورد  
 غذا بنوشاتند لیکن در خلاصه دهنده دهند فتکاسکس و ایضا قسمی از دیک یولی که بمنس آبله است و آن را  
 و یک چکل هم گویند سودا منس بود و سودا منس بکسین مملد و سکون دا و فمخ دال مملد و سکون الف و کسیریم و فمخ  
 و سکون الف و لعنت لائن یعنی عرق است که از بدن برآید و به جلد بر می آید و به نجام داد از لفظ مذکور آبله است که بسبب

هند شدن راه جریان عرق پیدا میشود باین نحو که چون غده مولد عرق از خود قطره عرق را می اندازد آب مذکور را که گویا کل  
 که طبقه بالای جلد است بیرون می آید و در بدن مجری خود باقی مانده بصورت آبله بر آب محسوس میگردد و این قسم آبله  
 حیاتیات حاده مثل لنته مشتت فیورور و و ما نیز کم آکیوت و کک بعد از زیاد شدت که در آن عرق کثیر از بدن برآید و ظاهر  
 محسوس میگردد و آن زیاد بر وجه و بالای گردن و بر عظام تر قوه دیده میشود چه درین مواعیت عرق کثیر بیاری میشود و  
 زیاد گرم داشتن جلد بدن و زیاد آمدن عرق چنانکه در حیاتیات حاده و و ما نیز کم آکیوت و بعد مستقیم بدنی زاید می آید  
 این آبله با هر سفید پوستان مثل قطرات کوچک عرق بجای خود محسوس میشوند لیکن چون رنگمان قطره عرق از دست بیاید  
 خواهد بود که بردارند از جای خود از اهل نشود و باقی ماند العسلان محتاج تدبیر و علاج نیست یا دفع شدن اصل درین  
 و عود وقت خود از اهل میشود و کک فصل چهارم در پس چو لی نفتح بای مومعه فارسی و سکون سیمین  
 بیم فارسی و سکون و او و کسر لام و سکون بای مثانه تختانی یعنی بشو مشاب آب که از ریم میباشد آن هم بر چهار قسم است  
 قسم اول انپتای گو کبک الف و سکون نون و کسر ای مومعه فارسی و فتح تالی مثانه فوقانی و سکون لانت و کسر ای مثانه تحتانی  
 و ضم کاف فارسی و سکون داف یعنی بقوت عمل کردن است و وجه تسمیه این مرض باین قسم است که این آبله بسبب قوت خود  
 پیر از ریم از جلد بیرون می آید بالجمله اینهم قسمی از ریم جار است که در جلد پیدا میشود مثل آکیوت سیمین آبله عرض آنچه  
 میباشد و فرق بینها در صورت آنست که درین مرض فکریثه غلیظ و قدری مائل بخضرت میباشد بخلاف خشک آکیوت سیمین  
 آن قیق و مائل بصفت محض میباشد و آن بر دو قسم است یکی آن که در آن آبله بای کثیره در یک موضع قریب قریب با این  
 حادث شود مثل آکیوت سیمین یا اوله اکثر کسان از اطباء ولایت میگویند که اینهم قسمی از آکیوت سیمین است دوم آنکه آبله آن متفرق  
 و جدا جدا دور در برین موضع متعدد جلد بدن پیدا شوند اینهم اکثر المقال صغار را وقت بروزدن آن بسبب آنست که  
 قسم اول این مرض غرض میشود چون در جوانان جنه صغار عورات پیدا شود از احتباس یا قلت جریان جنین میباشد چون  
 در زنانی که بسن سیده باشند پیدا شود بسبب بن شدن جنین می باشد و هرگاه در اطفالی که از حد رضاعت کتبی  
 سه سالگی خارج شده باشند پیدا شود اکثر سبب آن در سینه شدن آنهاست و کسب و کسب با من و قدر آنکه در اندام  
 میباشد و گاهی از استعداد خناری هم در ایشان پیدا میشود و گاهی از ریمین حدیثه آبله بجای بدن و گاهی از اطلاق  
 بعض حشایش حاده بر بدن پیدا میشود و هرگاه خاصه در سر اطفال نخستین نشانه آبله در سر پیدا شدن  
 خناس بر جلد از خاریدن میباشد العلامات اکثر درین مرض حمی و زیادتی حرارت جلد میباشد مگر وقتیکه در رم جلد  
 زیاد شود مثل اینکه تمام چهره متورم شود و اکثر مواضع جلد متاثری شود حمی هم پیدا میشود لیکن اکثر آنست که اول  
 از همه بر جلد سرخی ظاهر میشود بعد آبله پیریم در آن پیدا میشود چنانکه در آکیوت سیمین آبله بر آب ظاهر میگردد و بعد اگر  
 آبله بای آن قریب و با انبوه باشد درین وقت سه سه یا چهار چهار آبله از آنها با هم متصل شده قشر غلیظ و صاف

بسیار کم است

آنست که پدید می آید بزرگی آن مایل بر زردی و سبزی می باشد و چون این قشر غلیظ بر آن پیدا شود سوزش و خارش در آنجا  
 زیاد پیدا کرد و در چند روز می آید و در این قشر از زردی آن بر می آید و همراه آن آب خون هم پیدا شد و گاهی مثل  
 حسل می شود از آنجا بانی مذکور بر می آید از غمات شدت بعد غلظت و در این قشر روز بروز زیاد می شود و چون زیاد  
 غلیظ در ساقها گردد و بعد متورم شود خشک می شود و در محل غلبه سبزی رنگ دیده می شود که بر آن قدری ازیم و آب می باشد  
 و هرگاه این آب با یکجا انبوه کرده پیدا می شود منسجم بر زردی یا بلب یا برگوش یا پس گوش حادث می شود و چون  
 جدا جدا و متفرق بر آن پدید بر سر و وجه و سینه و بدن خاصه می آید و چنان معلوم می شود که کسی بر بدن آب پاشیده است  
 که قطرات آن جدا جدا می شود و در اصل کج بود و محلی در این آب با باشد مسهل می شود از او چه مسهل می کند  
 می کشد یا سلفا شش غیره تا آنی رفع شود بعد چه که از او بر می آید خاصه در این مرض فائده کثیر حاصل می شود پس باید که  
 که در آن گرم تر یا از آب سرد است که در وقت خواب در دم کشید سازند و کک نمک یا از آب و شیر گرم کرده یا پارچه  
 در آن تر کرده بر درم نهادن نیز است از چنانکه در وقت خواب در دم کشید یا با ساد گرفته بالای آبله مذکور ضما کردن بسیار  
 نافع است زیرا که سبب در تپش بود آبله در روز و در این میان در آنچه با پدید و سیانک آید در آنست بسبب آن خارش  
 در سوزش بر سر و نفع می کشد از چنانکه با پدید و سیانک آید در آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 که در آن نفع می کشد از چنانکه با پدید و سیانک آید در آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 در روز و شبی که از آنجا باقی می ماند در آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 است تا آنکه همه را که یک قاعده است از آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 بر آبله پاشند و اینها نشانه سلوک است که حاصل باقی می ماند در آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 است و این آن هم بر این آب نفع می کشد از آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 و سوزش دفع می کشد از آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 سازند تا ملامت شده از سوزش آنست بسبب آن خارش در سوزش بر سر و نفع می کشد  
 بدن این آبله با نام با نند این وقت در آب گرم نشاندند و خوب حله را صاف کنند و هرگاه از کدام دو ادریت مرض  
 تا ملامت پدید شود و باید دانست که سبب آن نیز در غلظت است و در وقت سم القاری یا لاکر از سنگ ایس  
 سر به بناتند و همراه آن او را قوی دیگریم مثل انقوع قصب زریه یا انقوع یا کچک گلبا یا انقوع کواش یا کچک سیل  
 و سبب هم نشاندند و از غلظت پدید می آید که در قسم دوم آن ایک تا کبسه الف و سکون یا الف و سکون یا ی  
 تا آنکه تحتانی و کاف کسرتی باشد و فتح میم و سکون الف میسبی بر آمدن بشره کلان است خواه بقدرت آبی یا حیوان  
 باشد و این را بحرانی بشره نامند چه بشره است که ماده آن در جلد بود و لخت اگر نری از آن پدید آید و این هم قسمی است

در وقت خواب در دم کشید یا با ساد گرفته بالای آبله مذکور ضما کردن بسیار نافع است

علم دوم در امر غلبه بادیه و سردی و گرمی

علم دوم در امر غلبه بادیه و سردی و گرمی

انفل میشن یعنی درم مار جلد است که در جلد پیدا میشود و در وسط آن بشتر خورد اول می افتد من بعد ب این بشتر که میسر کرد  
 و گو آن سختی و سخی پیدا میشود و از روز چهارم تا پنجم در آن ریم مستعد گشته جده بشتر نکور منفر میشود و در ریم از آن بر آید  
 پرده که بر بشتر نکور است که آن طبقه نما حجابی جلد می باشد خشک شده و غلیظ و سیاه گشته خشک نشود و هر گاه این خشک نشود  
 شود و سبب سیدن نقصان در آن باصل جلد مثل دروغ سیاه بر جلد آن باقی ماند و اگر سبب رسیدن کد احم  
 صدمه مثل مسکاک از کد احم می این خشک نشود ساقا شود و رخم خفیف بر جلد یافته میشود و آن گاهی اکیوت و اکثر آن یک سیاه  
 السبب سبب اکیوت اکثر یافته میشود لیکن که در وی خون در انهم بالعسر در می باشد و هم از طلا کردن مخرج سلطین یا  
 روغن آن و هم از مالیدن مرهم انیمینی مکان است که بشتر اکیوت پیدا شود و اکثر در فصل بهج یا خریف این قسم بشتر  
 پیدا میشود اما سبب کرانیک پس اکثر کسانی را که مثل فقر یا مقیرین غذا کم یا بند یا غذای جید نتوانند خورد و سبب  
 آن آنچه اجزا که بودن آنها در صحت درم ضرورت حاصل نمیشود و در ازان در خون خرابی پیدا کرد این بشور پدید می آید  
 و اینها بعد می مانفانند فیروز و بعد جدی و حصه و گلک بعد صیانتیکه در آنها بشور پیدا میشوند هر گاه مریض بکم نماند  
 می باشد و هم بعضی مرض آتشک این مرض پیدا میشود و هم بعد از فراغ ضای باطنیه مثل ریه و جگر گرفته که در آنها خون  
 کمتر صاف میشود و هم همراه آنها تب موجود پیدا می شود و هم در جز جیب هر گاه در اسفل بدن زیاده باشد از اذیتان  
 و کذ لک در کسانی که ضعیف و کم در باشند و محذ لک لکل در بدن اینها زیاده بود از اذیت گزیدن آنهم این قسم بشور پیدا میشوند  
 العلامات در بشتر اکیوت حرارت بدن فدی زیاد میشود و تشنه و قلت اشتها و در محل بروز بشور می باشد من بعد  
 جای که اول در جلد در بوده سرخی ظاهر میشود بعد در ریه سیاه شدن مذکور بشتر خرم پیدا میشود و پس در بزوز این بشتر  
 کبیر میگرد و تا که ریم در آن پیدا شد که سبب سید و در آن صلابت می باشد و برود و در صلابت مذکور سرخی محیط بود  
 و بعد پیدا شدن ریم این بشتر منفر میشود و ریم از آن جاری ماند و بالای آن خشک نشود و بعد خشک شدن  
 ساقا کرد و صلابت و سرخی بر طرف شده دروغ سیاه در جلد بر محل آن باقی میماند و آنچه بشتر پیدا شده بود در اول  
 آن بشتر دیگر پیدا نمیشود و در قسم کرانیک هم مثل اکیوت اول سرخی ظاهر شده بعد بشتر در آن می افتد و سختی و سخی  
 کرد آن پیدا میشود لیکن در آن حرارت بدنی زیاده نمیشود و ریم در آن درازد مثلا از رفته هشتم تا یک ماه پیدا میگرد و چون  
 در تمام ازان ریم جاری میماند و بعد سقوط خشک نشود رخم خفیف که در آن بر جلد قدری ریم باشد ظاهر میشود و این رخم بر شواری  
 مندل و خشک و صیغ میگرد و چون یک بشتر این قسم صحیح شود بشتر دیگر بر جلد پیدا میگرد و تا ده سه ماه سلسله ظهور این  
 بنور یکی بعد دیگری باقی میماند علاج در قسم اکیوت هر گاه حرارت زیاده باشد که قریب می بود یا می نینف باشد سبب  
 از قسم میکنف اسفناش و غیره او و یه نکین نشانند تا تب و حرارت دفع شود و غذای جید خوراندند و از نزال این که  
 قسم آن مثل سفیرک اسید کلوٹ یا فاسفورک اسید یا اسیدک اسید یا سوریاک اسید یا ناسوریاک اسید که فاسفورک

باشد همراه آب مشروب بنوشانند و بر بشره مذکور پارچه صاف نازک در آب گرم ساده یا آب مطبوع پوست خشکانش بر کرده نهاده  
 بر پنجه نذیر الطهاره و فاسخ شدن زخم مرهم اوگسائید آن رنگ یا مرهم کاربو لک الیسید یا مرهم زنگ و کاربو لک الیسید  
 و هرگاه در زیاد باشد از نهادن مرهم افیون ازیت کم میشود و در ششم کرانیک اول سبب دریافت بر مع آن گوشت نذیرا نگاه  
 سبب جرب رطب یا از گردیدن قمل باشد غلابش نماید و هر که را از کوری بود و از اغذیه جمیده خوراند و روغن جگر ماهی  
 و شکر سیل نوشانند و گاهی دیگر اسبیل یا همراه لاکر یا سنک مینوشانند بیکر این قتی است که از بیخ دو قائمه نشود و اگر در  
 زیاد بود اینجا هم ای تسکین بر بشره فوتم مرهم افیون بآن اندر برای اسطاس زخم اگر زخم زنگ یا از مرهم کاربو لک  
 زخم مندل نشود اکثر از نهادن مرهم بود و فارم صحت می شود و در کتب پیش ازین است که گیرند و در فارم از سی گرین تا شصت گرین  
 پس در چربی کدام حیوان یا بشره کو با بود روغن که کباب منس بود خوبه بکارده با استعمال آن زخم و برای خشک کردن زخم این  
 شور بهتر است که کاسک نفره اندک گرین نادر گرین یک است و آب ساده بکارده بزرگه فارم موین بر زخم طلا سازند که  
 از آن بر روی زخم خشک میشود و فتن کسح هم سوم آن است و در وقت در وقت دسکون کاف و کسکون دسکون یا بی تخم آن  
 ما خود است از آنکه ای که ای که لفظ گر یک یعنی رسیدن بحد کمال یا بوقت تمام از و با دوشل سن شباب است و تشبیه این مرض این  
 اسم بنابر آنست که این مرض هم به جوانان کامل الشباپ اکثر عارض میشود این معنی هم عارضه مولد ششم است و با آب باشد  
 و لطنت انگریزی موسوم به سبب بکس است و ازین در مدین غده صلابت پیدا میگرد و بسبب اینکه رطوبت شحمیه که از آن  
 پیدا شده جاری میشود از جریان و بند میگرد و ازین جهت فی مذکور قدری غلیظ القدر و مرغ و حاد الراس گردد و در سر  
 حادان قدری ریج معلوم گردد من بعد موضع مذکور بشره شده بیم از آن جاری میشود یا ریج مذکور خشک شده با پرده جلد  
 که بالای آنست خشک نشه میگرد و اکثر این بشره متفرقی یا نته میشود و گاهی دو سه بشره از آن یکجا بر آمده با هم و یکدلت شده  
 مثل بشره کلان دیده میشوند و درین وقت در محل اختلاخ آن با درم هم پیدا میگرد و سختی زیاد محسوس میشود السبب اکثر این  
 مرض کسانی را است که جلد آنها را رخ باشد و در آن دوران غون طوی بود مثل قوی مزاجان صطلح یونا شین و شین در زمانی که  
 حیض ایشان در سن جوانی سبب که ام مرض بتا شده باشد یا سبب سن یاس قطع شده باشد پیدا میشود زیرا که عادت طبی  
 و مقتضای صحت طبیعی نسوان منیت که در به راه خون حیض موافق معتادشان جاری گردد اما چون نیاید از آن استلای  
 دموی در بدن ایشان پیدا گشته این مرض عادت میشود هم از رسیدن سردی بجلد و فیکه بدن گرم بود مثل آنیکه کسی  
 وقت گرم بودن بدن از آب سرد غسل کند یا در هوای بار و بیرون آید و هم از زیاد نوشیدن شراب و ایضا از فساد  
 معده و خرابی هضم غذا و گاهی در فصل گرما و فیکه هوا حار باشد یا پس باشد و گاهی در فصل برشگان قتیکه شور صغارا نشد  
 حرارت فصل حدت غرق بر جلد پیدا میشوند این مرض هم عادت میشود العلامات چونکه آگنی بر درم است اول آگنی و آگنی  
 طوی پنجه زاده میشود و اکثر مشاهده کرده شده و این قسم اکثر بر جانب پشت بر محل استخوان کتف و بر جلد سینه با جلد جای که

مرهم افیون  
 در مرض حساسه

جلد غلیظ هر چه در سوست بود پیدا میشود و گاهی بر وجه هم یافته شود و بنور این قسم اکثری با دیگری متصل شده بشود که میشود در وقت  
 سستی و سستی کردن پیدا کرد و او را سس کردنش در دوازدهت میشود و قسم دوم آن که گویی روزی پیش است یعنی آنی که همراه آن  
 رنگ گلابی هم در جلد یافته میشود و آن اکثر بر پهنی یا بر نوکی پهنی یافته میشود و سبب آن اول قدری غلظت و سستی پهنی  
 پیدا کرد و گاهی عروق صغیر زیر جلد انفد دیده میشوند من بعد جایجا بر آن بنور صغیر دیده میشود و گاهی سستی و بنور انف  
 تا خساره با هم میسرند این قسم خاصه از زیاده شرب شراب یا از فساد معده میشود و علت آن اول سبب مرض برانند  
 بست کردن آن و بعد از آن بردارند و این مرض اگر مزمن بوده یعنی از مدت دراز باشد بنور ای بر طرف میشود لیکن از  
 نه زایل شدنش کدام اذیت بر نفس میرسد جز آنکه اگر بر روی پهنی باشد قدری تهج منظر پیدا میکند با بجا بعد دفع کردن  
 سبب محدث مرض دو پهنی بر آن نسبت مثل آنکه هر گاه بر جلد نشانه یا سینه یا دیگر مواضع بدن بوده باشد که برت در  
 در شیر نیز با گاو حلک کرده بر آن طلا سازند یا مرهم ایوژا ایوژا سلفر بر آن مالند صفته بگیرند ایوژا ایوژا سلفر از بست کردن تا نیمه تمام  
 و آنرا همراه کدام شحم که بپا و نس باشد حلک کرده مرهم درست سازند وقت حاجت بر بنور مالند ایضاً سغون ایوژا ایوژا سلفر  
 ده گرین سغون صمغ عربی نیم درام هر دو را با هم مزوج کرده کشش حخته ساخته یک حصه از آن صبح و شام همراه آب ساده  
 به بیمار نوشاند و باید دانست که ایوژا ایوژا سلفر درین مرض خاصه بسیار دوائی نافع است زیرا که سلفر بعد خوردن از  
 اندرون بدن بر جلدی آید ازین جهت جلد را با ایجاد اذیت بر طبیعت اصلی آن می آرد و چون ایوژا ایوژا همراه آن باشد  
 درین وقت ورم غده بار ارفع میکند و هر گاه بر پهنی و دوچ این مرض باشد همراه آن ورم و حرارت بر پهنی زیاد یافته  
 شود درین وقت اخراج خون از آن قدری بهتر است بنابر آن که در منخرین چسباند و تعیین عدد آن موافق مقدار و  
 نماید و بعد آن لوشن لاکر پنبانی ایستیش بر آن طلا سازند ایضاً لوشن که از او کاس ایوژا آف زنک گلیسرین  
 و گلاب ساخته میشود طلا کردنش بسیار مفید است ایضاً اصل کاسک نقره از پنج گرین تا ده گرین در یک و نس آب  
 ساده حلک کرده از قلم موئین بر آن طلا سازند که سبب تقویت آن چون عروق صغیر مجتمع و منقبض میشوند در آنها زیاد  
 خون نمی آید هر گاه درین قسم هم با اخراج دم و طلا کردن او ویه مبرزه و مقویه معنوی حرارت کم شود بر آن سلفر همراه شیر  
 حلک ده یا مرهم ایوژا ایوژا سلفر طلا و صفا و نهادن مفید است هتک که در قسم چهارم آن روزی است آن بجم  
 مملو سکون و او و کسر بای موحده فارسی و فتح یای نشانه تختانی و سکون العت بمعنی چرک و غلظت است زیرا که این لفظ  
 مأخوذ است از رویش که در لغت گر یک بمعنی چرک و غلظت است زیرا که درین مرض جلد غلیظ و چرک آلود دیده میشود و آنهم دم  
 جلد است که در جای خاص یا متعدد جای متفرق بر جلد بر مقدار چهارانی یا هشت آنی پیدا میشود و اول از همه سستی در  
 موضعی از جلد ظاهر شد پس بعد چهار پنج یا هشت روز در وسط سستی مذکور آبله پدید آمده روز بروز این آبله کبیر  
 میگردد و تا اینکه بر همه چهار آسنه یا هشت آنی رسیده از دیاد آن موقوف شده بعد دو سه روز این آبله پدید آید و گاهی

سستی در جلد

سستی در جلد



پرانه نیم خون گشت بعد آن با سفید شده بجم آن خارج گردد یا خشک شده از آن خشک نشی گاهی مائل بسواد و گاهی مائل  
 حضرت حادثه میشود و در آن خط سرخ باقی ماندن بعد جایی که خط سرخ بوده در آن باز آب می آید و آبله نیز از سخم  
 شده و یا سفیدت بینشک شود یا بدون آنجا خشک شد خشک نشی پیدا میکند و باز گردان خط سرخ باقی مانده بر همین منوال  
 برود در آن بار بار آبله پیدا میشود در آن خشک نشی و مقدارش زیاد میشود تا اینکه بر مقدار شست آن رسد درین وقت  
 از نو دیار با آبله آید اگر آبله با خشک نشی آید بر دور آن پیدا میشود بر صورت دایره کامل باشد صورت آن مشابه بصورت صدف  
 در موسم به نسبت که برکنار بجز اسود پخته میشود و توپرز بود بیاض و اگر آبله و خشک نشی های مذکوره برصفت آن  
 مثل قوس اثره محیط شوند مشابه از معدنی جی که آنرا به بندی گمنا نامند میباشند و آنچه خشک نشی که از آبله اول  
 پیدا میشود دست و مرتفع از جلد به نسبت دیگر خشک نشی های محیط خود میباشند و گاهی این ارتفاع آن از جلد و برصفت آن  
 میرسد و ازین ثابت میشود که مرض مذکور مرکب از نیم فیکس و کس شاست زیرا که ابتدای ظهور آن مثل نیم فیکس است چه در  
 نیم فیکس بجای اول سخی ظاهر میشود پس در آن سخی آبله پُر آب می افتد و ازتهای آن مثل کس شاست زیرا که در انهم  
 خشک نشی غلیظ پیدا میشود اما بعضی از صنفین از این نیم فیکس و بعضی از آنرا کس شاست که میسکنند اسباب اصل سبب آن  
 ماده اشک بسوم به سکنری فطرس یا برای می نری فطرس است و در اطفال خاصه قسم ثانی فطرس میباشند و همین بر آن  
 ضعف و کمزوری بدن میشود و العینا در اطفالی که غذای جدید نیابند و جلد بدن ایشان حرک آلوده پیدا میشود  
 انحرافات در ابتدای این مرض حتی و حرارت نیابند مگر ضعف و کمزوری بدن یافته میشود من بعد آنچه اول شرح شد  
 در انهم سخی و آبله پیداشدن خشک نشی پیدا میشوند و بعد ساقط شدن خشک نشی مذکور از زیر آن زخم ظاهر میگردد  
 و این زخم پیشواری بزرگ و دو بعد صحت دلغ بر محل زخم باقی میماند و از آن دانسته میشود که مرض از ماده اشک پدید آمده  
 چون این مرض بچوانان پیران شود ممکن است که بر وجه یا بر سر یا بر سینه یا جمله بر هر عضو بدن یافته شود لیکن اکثر این است  
 که بر وجه و بالای تاثیر بظاہر میشود و چون در اطفال این مرض پیدا شود بر کمر و بر سر و بالای فخذین اکثر ظاهر میگردد  
 در این مرض از این جهت هر اطفال مخوف است زیرا که در اینها ازین مرض کرب و قلق و اذیت حسی و ضعف پیدا گردد و  
 از این جهت در اطفال غرضانی خورد و آنچه خورد خشم نمیشود و از آن اسهال پیدا شده روز بروز ضعیف میگردد و این  
 در بعضی از روزها شبهای چند ماه باقی ماند علاج از نشانی که در این مرض در آب نیم گرم نفع جلیل حاصل میشود زیرا که از آن  
 جلد این وصف میگرد و در آن دوران خون بسعت میشود و از آن در جلد فوت می آید و همچنین اخذیه حبیده  
 برصین خوراند و بنگر یا سفوف پاک یا طومح و تقویع آن حسب مناسب با ناسنگ اسید یا کین تنها یا هر دو را  
 یا هم کرده بنوشانند تا خون را قوت دهد و کاذب لیز و اذکار هم در این مرض نفع الود است و برای اخراج ماده اشک  
 از جلد و خون را بود اسید پاس بقدر مناسب همراه تقویع عشب یا سار یا سار بنوشانند و اگر برای رفع کمزوری

اینها کار لباس یا ایدوئید پشم نباشند بهتر است و اگر سبب زیادتی ضعف نوزادان این ایدوئید مناسب باشد  
 حوض آن بجایش سرخس یا ایدوئید نباشند و چون آب پیدا شود از سر سوزن آبله را شکسته آب یا ریم آنچه در آن  
 باشد بر آنند و بعد آن مرهم ایدوئید را با آب ببلورن و با آب ببلورن و با آب ببلورن و با آب ببلورن و با آب ببلورن  
 یا مرهم کیلوم یا مرهم کریا سوت بسیار لطیف المقدار بر آن مالند و چون این مرض در اطفال عارض شود شیر مادرش را ترک  
 کنند و شیر که امراضی که صحیح المزاج و جوان باشد نباشند و این مرض در هر روز قدری ایدوئید همراه غنوج و شیر  
 نوزادان باشد و طفل مذکور را هم در آب بپیم گرم بنشانند و آنچه او به موضعی که در علاج جوانان نوشته شده در مرض طفل  
 هم کنار با استعمال آن در وقت که فصل پنجم در پیشانی قطع بای موحده فارسی اول و سکون ثانی و تخم بای ثنایه تخمائی و سکون  
 و او و سکون بای ثنایه تخمائی بپوشد و صغار جلدیه است که در آن نقطه صلابت میباشد و ریم و آب نبود و  
 آن ایدوئید لفظ لائن ماخوذ است که یعنی دانه خرد پالم است که در آن ریم و آب نبود و آن هم در دو قسمت اول و ثانیه که  
 بوضع لام و سکون لاف و کسر بای ثنایه تخمائی و کسر کان و سکون ثانی و تخم بای ثنایه تخمائی و سکون  
 که چنانکه در آن مطلق انداخته آب بر سر آن آید متصل شده مثل عشا می شود و همچنین این بزرگیم از اصل جلد فصل از دانه و ایدوئید  
 بالاسر طبقه خارچی آن می آید و همراه آن خارش و سوزش و کیفیت خرد که آنرا خواب رفق مضمون میگنایند و با آب و چون  
 نبوده زرد و موه و محل شود و سوسه از بالای آنها ساقها میگردند و آن بوقت قسم است اول لای آن پاک بپوشد و زردی  
 سهل تر آن برود و دستها دیده میشوند و گاهی قبل از آن قدری جوی و حرارت هم پیدا میشود و بعد آن شور و سوزش و زردی  
 ظاهر شده تا یک هفته مانده سوسه از آنها ساقها شده و صحت میشود و این قسم مشابه میباشد و تمارق بنها این است که علاوه  
 این مرض زکام و نزله و مویع اشک از چشمان نباشد چنانکه در حصبه بود و هم این مرض کسی را همیشه بچسب فصل از تبدیل حصول آن  
 اعتقاد مزاج آنکس بجدت این مرض هر سال دو فصل خاص عارض میشود از اذیت حصبه که وقت تبدیل فصل میشود و  
 فی الواقع اینهم قسمی از نور روز تو ان نمید بخلاف حصبه که آن بار بار برمی آید و ایضا حصبه از امراض واقعه است  
 و این قسم از امراض خاصه باشخاص خاص است و این شخص خاص کسی که قوت حصبه خصوصاً حصبه آن قوی بود و باطنی  
 سبب عار و بار و غیره موثرات بزودی متاثر و منفعل شود چنانکه اکثر اصحاب صفراوی مزاج و عصبی مزاج باین  
 صفت میباشند پس فی الحقیقت سبب اصلی آن عصبی بودن مزاج و سبب قریب و معین بر آن تبدیل فصل خواهد بود  
 و قسم ثانی آن لای کن پای لیس و پای لیس قطع بای موحده فارسی و سکون الف و کسر بای ثنایه تخمائی و کسر لام  
 و سکون بای ثنایه و کسر ای ممل و سکون بین ممل یا خود است از لفظ اگر یک که بای لیس است یعنی موی جلد پس مراد از آن  
 بنور صغار اند که در پنج موی جلد باشند و این قسم فقط بر وجه و بر پشت دستها یافته میشود و چون بند ریم خورده بین سینها  
 میشود که دانه کوچک و پنج موی جلد است و اکثر این قسم به طبایفان معاصم و حدادان با یکدیگر کسی که نزد یک آتش نشسته

در فصل پنجم در پیشانی  
 در فصل اول از آن

در فصل پنجم در پیشانی

کار میکنند و چون بیکران شود سبب آن بر مضمی طعام و زیاد نوشیدن شراب می باشد و قسم ثالث آن لای کن زوئی دوس بکسر لایم و دال مدغم و سکون بای نشاء تختانی و فتح وال هندی و سکون بین ملامت و آن شور منار  
 این سیاهی می باشد زیرا که تو و دیگری را گویند سیاهی مائل بود در این قسمی از پر پیر یعنی دای سیاه است که بر ساقین یافته میشود و این شور منار می باشد که رنگ های آن قدی خون از عروق منار ریخته آید از ان رنگ آن سیاهی مائل شود و سبب آن کمزوری خون می باشد و این در من لکتر کالی را میشود که بسبب مفلسی از خوردن اغذیه خیره و پوشیدن لباس نفیس صاف و ماندن در سکن طیب هوا و افتتال از آب های صاف محروم باشد و بسبب آن خون شان منعیف و خواب مانده چهارم لای کن بر کرم و سنگریش بکسر بین ممل و سکون رای ممل و فتح کاف و سکون مسم و کسر الف و سکون بین ممل و کسر کاف و کسر رای ممل و سکون بای موحده فارسی و فتح تالی نشاء فوقانی هندی سکون بین ممل میگوید و آن اسم چیزی است که در ستاره محیط چیزی باشد در آن مثل نقشه با تصویر بود که مصور آنرا کشیده باشد و آن گوی برزند دست و گاهی گردن و گاهی بر سینه مثل حلقه می باشد و پراکنده بود و انبوه آن بر صورت مختلف بود و آن فی الحقیقت هم اول است فقط با اعتبار صورت فرق زنما توان کرد چه در اول حفظ صورت و احاطه بعضوی نیست و درین قسم انبوه آن مثل نقشه کشید مصور سیاه و محیط بعضو بود و همچنین سبب آنهم بعیده سبب هم اول است قسم پنجم آن لای کن گلی شن الف و سکون رای ممل و فتح تالی نشاء فوقانی هندی و سکون بای نشاء تختانی و فتح تالی نشاء فوقانی هندی و سکون بین ممل است یعنی تورا که پورتا شور شری باشد و این شور بر صورت آنها رنگ پیدایش و کمال یعنی صاف می باشد پس اگر آنرا کسی بخارد و از خار پدن بک بشود منفر و شکسته شده قدی از ان خون بر آید درین وقت ناد و سه روز مانده زائل میگردد و اگر از خار پدن و خراشیدن آن حفظ کرده شود در زاول بعد نمود خود زائل میشوند و باز عود میکنند و اکثر این قسم اطفال عارض میشود و سبب آن اذیت بر روزندان پیدا شدن ترشی در سده شان و خوراندن اغذیه نامواقفه با لفظ می باشد قسم ششم آن لای کن زوئی کن بضم تالی نشاء فوقانی هندی و رای ممل و سکون او و کسر بای موحده فارسی و سکون بای نشاء تختانی و فتح کاف و سکون بین ممل است که قریب المعنی اقلیم حار است مراد از ان لای کن است که در بلاد حاره یعنی مثل بلادی که در اقلیم تالی و ثالت یافته شوند یا در بلادی که حرارت فصل حار در آن قوی باشد و در فصل حار یافته میشود و بلخت هندی آنرا انخوری نامند و بزبان انگلش بزرگ لی نیست گویند معنی حرارت و خشن خا و حقیقت این مرض است که در غده های عرق که در جلد انداختل خون زیاده میشود و از ان در جرم عروق از زیاد مقدار و صلابت پیدا میشود و از ان از عمل خاص خود که تولید عرق است باز مانده این غده با بصورت شور خرد دیده میشود و از ان زیادتی مقدار و صلابت جرم خود این غده با در هم ریشه های صغار نازک اعصاب که در سبب زانده ستم شده استادی میگردند و بسبب اذیت آنها حک و خارش و خش و سرفه در جلد پیدا میشود و اکثر وقت شام و در شب اذیت

علم طبایع و آثار اوقات کار نهند  
 فصل غامض با سوره در فصل طیور  
 علم طبایع و آثار اوقات کار نهند  
 فصل غامض با سوره در فصل طیور  
 علم طبایع و آثار اوقات کار نهند  
 فصل غامض با سوره در فصل طیور

از این

آن زیاد می شود و اکثر این اجزاء در غده های گردن و سینه و پشت و جای دیگر جهت داخل مفاصل اعضا و حرکت آنها مبنی و  
اجتماعی بند و منضم می شود مثل لعل با نوبل منی مرفق دست و اینها آنچه از بدن زیر لباس ستوری اند زیاد می شود و گاهی  
برود بالای سر هم یافته می شود السبب سبب آن زیادتی حرارت فصل خصوصاً بهرگاه در بیاگری و تری باشد چنانکه در فصل  
بر شکل بود و هم از پوشیدن قلال در فصل جاره و اینها از پوشیدن جامه که در آن عرق جلد تبخیر شده باشد چنانکه  
با نگان و غیره صافی مزاجان می پوشند بهر روز با رچه صاف تبدیل نمی کنند و هم از اسباب سردی مثل زیادتی مسکت است  
و از نوشیدن و خوردن اشیای حاره با فصل با القوة مثل مطبوخ چای که بسیار گرم بود و هم از زیاد نوشیدن شراب  
و هم از نوشیدن آب سرد و همچنین بدن گرم بود این مرض پدید می آید و درین مرض خونی نیست بلکه خود را می کشد و آب گریز  
اطفال از آن چنان اذیت می شود که شب خواب نمی آید و از آن امراض پدید می آید و درین مرض با قویا و اسهال است  
باین مرض باشد زیاد عارض می شود و گسائیکه ضعیف و مریض باشند که جلد آنها بخونی کار خودت و دهکت را می مبتلا می شود  
و غیبت آن بعد ظهور مودل مرض و خوف نیست بخلاف حسه که در غیبت آن خوف هلاکت و حدوث امراض است و غیبت  
آن لای کن آگیری اش کبر الف و سکون یا ی شانه تختانی و کس کاف فارسی و رای موله و سکون نای شانه تختانی  
فرخ الف و سکون سین جمله است و آن لاکن شدید و قوی میباشد زیرا که آگیری اش معنی حیوان جنگلی است و چنانکه  
حیوان جنگلی نسبت اهل قوی شدید میباشد همچنین چون این قسم آنهم نسبت دیگر اقسام قوی و شدید بوده است باین  
قسم نام کرده شد و درین قسم بثور م حار و سرخی در جلد میباشد و این قسم بر تمامی اعضای بدن پدید می آید و خاص می شود  
از حکم و خارش آن خواهش خارش بدن پدید می آید پس مرض آنرا میخارد و از خار بدن در آن خارش پدید آمده نوکهای  
بثور متفر می شوند و از آن قبیل بر آید بجای خود بخیر میگردد و اگر آن خلی پدید می آید که از آن خشک نشیبه بصورت سوسه ممتاز شده  
بر صورت سوراخی از میگرد و فی الواقع آن سوراخی از نیست بلکه بثور اند که گرد آنها خط میباشد و اکثر هم از این  
قسم می آید بود گاهی قلیل گاهی زیاد و شدید و هم مریض با قلق میباشد و غشیان و در دسه و حالت مشابه به لزه و  
قشریه هم بدان پدید می آید و حکم و سوزش درین قسم بسیار شدید و قوی میباشد السبب اکثر در سن پیری و زنان  
و سوری و صفراوی مزاج را که قوی الحس بوزن زیاد می شود و از استعداد و روح مفاصل منقرس در بدن و از بدست  
سده و از زیادتی فکر و اندیشه هم پدید می آید علاج عام اینست که در آب نیم گرم مریض را نشانند  
تا جلد صاف شود و اذیت عصب کم گردد و از حرکت در آفتاب گرم اجتناب کرده در سایه و مکان بارون نشانند و هرگاه  
حرارت مزاج زیاد باشد مسهل خفیف از قسم او و مسکه که نکین بوزن مثل میگنشا سلفاس یا سلا نیز پدید می آید  
و غذای که با بخار حرارت در سده منضم می شود مثل لجم خصوصاً که با آب زرد حاره باشند یا لجم قوی تر خورند بلکه اغذیه باده  
مثل قوری و کدوی و از و برگ پاک و خره سبزه و خیار سبز و ال سونگ و دونه همراه آن گندم بخورند و لجم

بسیار گرم است و در این مرض  
بسیار سردی است

از اقسام حک که خفیف و باریک اند و نشانی از ایشان اشیای حامضه مثل فلسفورک ابی و آلکوت یا سلفورک ابی و آلکوت یا سیرینک ابی و آلکوت همراه آب ساده مشروب مفیدست همچنین افشرده آبی بخار او قمرشده و لیموی کاغذی تلخ  
 چه از آن در خون سردی پیدا میشود و تشنگی کم گردد و آب کمتر نوشیده میشود و از کم نوشیدن آب توجه مواد بسیار  
 جلد کم میشود و از او رویه موضعیه لا اکر پنبائی استیشش و نیز پاست که آن ساذج هندی است در آن نموده و سیاهک  
 بالناسف گرفته پار یک کرده ضماده او طلا را بر جلد نهند که از آن اذیت جلد کم میشود ایضا الکلیسین یک اونس  
 رسکپورنی مرکبوری با سیدراج ازم بای کلورائیڈ شش گرین کلار فام از دست قطره تاسی قطره آب ساده هفت  
 اونس همراه با هم اینخته بر جلد طلا سازند ایضا مرهم پنبائی استیشش مرهم آکسائیڈ آف زنگ هر دو بالناسف  
 گرفته خوب با هم کرده وقت شب که بار بار طلا کردن دو اوزان متعذرت بر جلد مالیده خواهد بود ایضا  
 با سیدراج ازم بای کلورائیڈ یک گرین های و سیاهک ابی و آلکوت یک اونس شش اونس تلخ شش اونس همراه با هم  
 با هم مخلوط کرده نگه دارند و شب و روز بار بار بر جلد طلا سازند خصوصاً در قسم مفتم این مرض این دو بسیار مفیدست  
 و درین قسم مفتم چونکه بسبب ورم جلد غلیظ میشود لهذا مرض تا زمان دراز میماند و از استعمال محض او بی نتیجه است  
 نمیشود و لهذا برای مرض درین قسم ضرورتست که اول مسهل دهند و بعد آن چنان دوا دهند که مزاج جلد متبدل شود  
 بر مزاج اصلی خود آید و برای این امر بهترین دوا ایست صفت با سیدراج ازم بای کلورائیڈ از شانزدهم حصه تا بیستم  
 حصه گرین همراه یک دوا شش و کاکشن بار که روزانه دو سه بار نوشاند و درین قسم از خوردن سم الفار و مرکبات آنهم  
 مثل الککراتسک فائده میشود لیکن گاهی تنها از سم الفار فائده کامل حاصل نمیشود بلکه مزاج میخواند اول بسوی استعمال  
 با سیدراج ازم بای کلورائیڈ شش اونس رسائیدن بخار کیولم جلد بدن تا فساد جلد کم شود بعد آن از استعمال  
 سم الفار و مرکبات آن فائده تمام حاصل میشود و نوشانیدن دو نوزون سلوشن درین قسم از ابتدای مرض تا آخر آن  
 جان و نافع است در بر آن سیاه و سم الفار هر دو موجود اند لیکن کسانی که ضعیف اند از نوشیدن این دو گاهی متضرر میشوند  
 بسبب اینکه این دو اقدری بحد ضرر میرسانند لهذا باید که هر دو را در دوی دیگر فائده حاصل نشود آن زمان بچوبی این دوا را  
 نوشاند و در قسم ششم آن را مالیدن آرد نخود و هم از مالیدن دیگر محضفات مثل آکسائیڈ آف زنگ یا اراروت  
 فایده میشود و کزک طین کتانی یا دلیش پوژ آب حل کرده طلا را بر جلد نافع از قسم دوم پرورانی گوشت باضم بای موحده  
 فارسی و رای حمل و سکون و او قح رای حمل و سکون الف و کسرای نفاة تحتانی و ضم کاف فارسی و سکون و او و آن خود  
 از لفظ لاطن بر فور لوی که معنی خارش است و شاید که این مرض همان باشد که آنرا عبری نمک نامند و درین مرض شورخورد جلد  
 هر رنگ جلد پیدا میشوند و ما نام که خاریده نشوند ظاهر نگردند و در آن حکم و سوزش و اذیت بسیار پیدا شود و گاهی مثل کت  
 و بیسپال گاهی کفیت اذیت مثل اذیت گزین غل لوان مسوس میشود بسیار این مرض منظر باشد و بزود و قوت میخارد که از آن خراش

در این قسم

در این قسم

جلد حاصل شده سرای شور شکست از آن خون قلیل برآمده بجای خود نماند و درین وقت چنانکه از سوزش و خارش لذت میشود که از آن درین وقت  
 خواب نیکو و زیاد نمیشود آن بر فخرین است ای هر دو سرین در بابت وضعی ساده و باز میشود و در عوارض بالای فرج و گردان بر جای میشود و نگاه  
 در لفظان مثل میزد و قهقهه میشود چون در این عرض حاضر شود اول کردن و سینه بزرگ کند بعد بر سرین و فخرین ایشان روزی نماند و درین قسم  
 از زیاد و خاریدن جلد غلیظ میگردد و در بران سرخی پیدا میشود پس کثیر بر محل سرین و فخرین یکیش شبها و یکیش نماند و هر دو  
 پیدا میشوند السبب گاهی که ام سبب ظاهر نبود و چنان دانسته میشود که از نیروی زنده حادث شده باشد اما اکثر افراد  
 بهضم معده یا کباب کرده میشود هرگاه معده بجزئی غذا را معضم نکند یا بجز صفرا را از خون جدا سازد یا گروه فعلی  
 و موپرا بجزئی دفع نکند چه ازین اسباب دماغ و نخاع و اعصاب از صفای شدن خون متاخری میشوند و چون در  
 عوارض این قسم پیدا شود اکثر سبب آن فساد هم مثل سرطان الرحم یا سیلان الرحم میباشد که از آن آب زهر و خاری  
 شده بر جلد رسیده ازیت پیدا میکند و چون در اطفال حادث شود اکثر سبب آن وجود دیان معمار که موصوفه از گلاب است  
 است در معانی مستقیم میباشد و هرگاه در پیران حاضر شود سبب آن پیداشدن قمل در ابدان ایشان میباشد و این  
 به شوری زائل میشود و در آن مریض همیشه ضعیف و کمزور ماند و باید دانست که این مرض همیشه کراتیک یعنی مزمن میباشد  
 و علاوه آن همی سبب پارکم دیده میشود الحاصل بر قدر که سبب در آن لائق دفع یافته شود بدین کردن آنکه پرواز خوردن و ناخوش  
 کردن از آب گرم ساده یا در آن قوت آدویه بود بسیار مفید است و اگر بریندرست است اول آنکه آدویه که سبب اصل  
 ابای کارخانه چاش یا سوزد اگر تا سبب از دو اونس تا ده اونس برسی گیلن آب ساده که آن قریب نوزده اونس میباشد  
 حل کرده از آن غسل کنند در آن یک آب مذکور گرم باشد که بعد از آن سلفا که از آن بوی کبریتی که آید از دو اونس تا چهار  
 اونس گرفته و در آن گیلن آب گرم حل کرده از آن غسل سازند و بعد از آن که آب که در آن یک اونس مشقوف است شارب که از آن  
 بطور کیمیای از بلور برنج میسازند یک پونز آب گرم شده پدید آید که در مقدار شربت گیلن باشد حل کرده از آن غسل  
 سازند و بعد از آن که با سوش است درام گلیسرین چهار اونس در آبیکه شربت گیلن در مقدار و شربت پدید آید که در آن  
 از آن غسل سازند و اغسال از آب گرم ساده هم هر روز مفید است و هرگاه که نام مرض همراه این قسم نامراض قلبیه یا  
 امراض شریان ششم باشد وقتاً بیک بیمار در حمام جاردیت ثالثان و غسل کردن در آن آب گرم مفید میباشد و از  
 آدویه موضعی سرکه باب گرم با لیا صندرا منجمه برین طلا سازند ایضاً آب آنکه طلا سازند ایضاً آب غلیظ تیزرات  
 و بلنیت اگر زنی لادل گوشه و دران با شکر و سیانک ایست میباشد طلا سازند و سبب  
 گوشه با شکر و سیانک ایست طلا سازند و بعد از آن که کار با لک ایست و انکوت طلا سازند و بعد از آن  
 اکنون است بر محل شور و خارش مالند لیکن این وقتی جائز است که بر محل خیش از جلد بدن مثل فرج زنان یافته شود  
 اما هرگاه عام بر تمام بدن باشد درین وقت استعمال مرهم مذکور بر جلد بدن غیر جائز است بلکه قابل بود و مضر برای حیات میباشد

در این وقت که از سوزش و خارش لذت میشود که از آن درین وقت خواب نیکو و زیاد نمیشود آن بر فخرین است ای هر دو سرین در بابت وضعی ساده و باز میشود و در عوارض بالای فرج و گردان بر جای میشود و نگاه در لفظان مثل میزد و قهقهه میشود چون در این عرض حاضر شود اول کردن و سینه بزرگ کند بعد بر سرین و فخرین ایشان روزی نماند و درین قسم از زیاد و خاریدن جلد غلیظ میگردد و در بران سرخی پیدا میشود پس کثیر بر محل سرین و فخرین یکیش شبها و یکیش نماند و هر دو پیدا میشوند السبب گاهی که ام سبب ظاهر نبود و چنان دانسته میشود که از نیروی زنده حادث شده باشد اما اکثر افراد بهضم معده یا کباب کرده میشود هرگاه معده بجزئی غذا را معضم نکند یا بجز صفرا را از خون جدا سازد یا گروه فعلی و موپرا بجزئی دفع نکند چه ازین اسباب دماغ و نخاع و اعصاب از صفای شدن خون متاخری میشوند و چون در عوارض این قسم پیدا شود اکثر سبب آن فساد هم مثل سرطان الرحم یا سیلان الرحم میباشد که از آن آب زهر و خاری شده بر جلد رسیده ازیت پیدا میکند و چون در اطفال حادث شود اکثر سبب آن وجود دیان معمار که موصوفه از گلاب است است در معانی مستقیم میباشد و هرگاه در پیران حاضر شود سبب آن پیداشدن قمل در ابدان ایشان میباشد و این به شوری زائل میشود و در آن مریض همیشه ضعیف و کمزور ماند و باید دانست که این مرض همیشه کراتیک یعنی مزمن میباشد و علاوه آن همی سبب پارکم دیده میشود الحاصل بر قدر که سبب در آن لائق دفع یافته شود بدین کردن آنکه پرواز خوردن و ناخوش کردن از آب گرم ساده یا در آن قوت آدویه بود بسیار مفید است و اگر بریندرست است اول آنکه آدویه که سبب اصل ابای کارخانه چاش یا سوزد اگر تا سبب از دو اونس تا ده اونس برسی گیلن آب ساده که آن قریب نوزده اونس میباشد حل کرده از آن غسل کنند در آن یک آب مذکور گرم باشد که بعد از آن سلفا که از آن بوی کبریتی که آید از دو اونس تا چهار اونس گرفته و در آن گیلن آب گرم حل کرده از آن غسل سازند و بعد از آن که آب که در آن یک اونس مشقوف است شارب که از آن بطور کیمیای از بلور برنج میسازند یک پونز آب گرم شده پدید آید که در مقدار شربت گیلن باشد حل کرده از آن غسل سازند و بعد از آن که با سوش است درام گلیسرین چهار اونس در آبیکه شربت گیلن در مقدار و شربت پدید آید که در آن از آن غسل سازند و اغسال از آب گرم ساده هم هر روز مفید است و هرگاه که نام مرض همراه این قسم نامراض قلبیه یا امراض شریان ششم باشد وقتاً بیک بیمار در حمام جاردیت ثالثان و غسل کردن در آن آب گرم مفید میباشد و از آدویه موضعی سرکه باب گرم با لیا صندرا منجمه برین طلا سازند ایضاً آب آنکه طلا سازند ایضاً آب غلیظ تیزرات و بلنیت اگر زنی لادل گوشه و دران با شکر و سیانک ایست میباشد طلا سازند و سبب گوشه با شکر و سیانک ایست طلا سازند و بعد از آن که کار با لک ایست و انکوت طلا سازند و بعد از آن اکنون است بر محل شور و خارش مالند لیکن این وقتی جائز است که بر محل خیش از جلد بدن مثل فرج زنان یافته شود اما هرگاه عام بر تمام بدن باشد درین وقت استعمال مرهم مذکور بر جلد بدن غیر جائز است بلکه قابل بود و مضر برای حیات میباشد

در این وقت بهترین جهت که آنچ ادریو پیتر نوشته شده اند آنهارا بر تمام بدن استعمال کنند و بکار برند نوع دیگر هم  
 قطران غمما نامیده است که حدیگر روشن با سید راج از هم بای کلور ادریو طلا کردن بر محل مرض مفید است و این  
 دو خاصه در پیران که سبب پیدایشن قل میشود زیاد مفید میباشد و هرگاه در اطفال بر بقعه حادث شود درین وقت  
 مقدار آب گرم و نمک درون زیاد نافع میشود چه از آن دیدن حر که در معانی مستقیم اند میسرند و سبب حدوث  
 مرض اکل میشود و چون در زمان از سلطان از هم با سیلان از هم پیدایشد آنچه ادریو در علاج این امراض برای  
 کسر حدت رطوبات نوشته شده اند آنهارا با استعمال آرند و این مرض گاهی از یکماه تا یک سال یا زیاد از آن کم  
 میماند و از کلام علاج زان نمیشود و درین وقت اکثر سبب آن نیرو روزی ضعیف عصب میباشد پس اگر همین دیده  
 شود هم الفار یا از مرکبات آن آنچه طیب مناسب بدانداستعمال آرند اما برای حصول فایده تمام آن شرط و تدبیر از  
 تقدیم استعمال با سید راج از هم مای کلور ادریو اکلا یا رسانیدن بخار کیلو مل بدن در علاج لای کن نوشته شده و عا  
 آن را بخایم ضرورت و در غذای این مرض آنچه در سره نگرانی پیداکند مثل لحم و ابا زیر حاره یا غذای حار بالفعل مثل  
 حبث پای کینه حار با مثل باشد زنده شود از آنرا در وقت زیاد میشود و فکاکتس فصل ششم و اسکوی می  
 که در بین طریقه کانی و سکوت و ادر کسریای قهوه تخمائی و کسرم و سکون بای نشانه تخمائی و آن لفظ لاثن یعنی  
 نشو و ظهور است و این مرض در هم فرسین یعنی کرا لیک حاصل میگردد که آنرا در مگویند و این درم در هر دو نوعی آن میباشد  
 هرگاه طبعه خارجی بده که شوت میشود و در نوعی بالای فدا که پاپلی ری بسیارست در فرسینهای آن درم و از زیاد مقدار یافته میشود  
 و سبب این درم سینه بالای جلدها بر طل جلدهاست از بیست اصل خود متغیر شده فلیط و خشک گشته بر صورت فلسه شده  
 هرگاه از جلدها نفع شود ساقا کرده و از زیر آن جلدها نازک سرخ رنگ ظاهر شود و چون آنهم خشک و فلیط شده بر صورت  
 فلسه آید ساقا کرد و لیکن گاهی فلسه بر روی ساقط میشود و گاهی بعد مدت دراز ساقا گردد و چون این فلسه را بخت و  
 زور جدا سازند از زیر آن قدری خون هم از جلدها نازک برمی آید لیکن گاهی بر نمی آید زیرا که اینها زخم نمیباشند  
 چون این فلسه ساقط شود کجری حال این درم مشاهده گردد که حاصل جلدهاست و سبب آن مقدار فرسینها کبیر دید میشود  
 و آن بجز فلسه است که اقسام آن سه هستند اول نوزی از زنده بضم بین جمله و سکون و او نوعی مای مملو و سکون الف و  
 کسریای نشانه تخمائی و وقع الف و کسریای بم اول و سکون مثال که یعنی قدری کسرت و تمهید مرض باین درم بنا بر اینست  
 که در آن جلدها از بیست اصل خود متغیر شده که در هر یک آلوده میشود و صورت خاص این قسم آنست که جایجا جلدها آتار  
 سفید رنگ یافته میشوند و چنان معلوم میشود که گویا آب سفید بر جلدها باجا پاشیده است و گاهی بر تمام عضو واحد  
 مثل دست یا پا این سفیدی برابر دیده میشود و چنان محسوس شود که گویا بر این عضو آب طلا کرده اند اما سبب  
 آن بخوبی واضح نیکه لیکن اکثر از آنرا خاندان خاص پیدا میشود و فیکه اسباب دیگر هر دو نشان بین خود مثل بخوبی

طهران سعادتخانه

اسهال و یا اعتبار اسهال و قلت آن یا رختن هر بر کل در کدام عضو با وجع مفاصل یا نفوس و غیره اسباب که از آن در بدن  
 صنعت پیدا میشود و قسمی از آن از مرض آتشیک پیدا میشود لیکن درین قسم فلسه مثل نقره یا آبک سفید نمیشد بلکه  
 برنگ مسی بود العلامات درین مرض حملی و از دید حرارت بدن که در دیده میشود لیکن اول مری جلدی بالای جلد  
 میشود بعد آن سفیدی خشکی در آنجا آمده فلسه بر آن متولد میگردد و همراه آن قدری سوزش و خارش پیدا میشود که بسبب آن بعضی از  
 آنرا میخارد و میخارند و لیکن هرگاه زیاده که با تیک و ضعیف الاعراض بود از بیت سوزش و خارش کم میباشد و این مرض اول  
 بر مفاصل مرفق و کعبه یافته میشود و گاهی بر جانب و جبهی ساعد و بازو و نخزین و گاهی بر سینه و بالای و هر گاهی بر سر  
 گاهی بر کف دست و پشت دست و گاهی بر ناخن بود که از آن ناخن سفید و تورق و تورقش دیده میشود پس هرگاه خاص بر کف دست  
 و بالای ناخن باشد بر مواضع دیگر بدن نبود یقیناً باید دانست که از ماده آتشیک است که گاهی گاهی سفیدی در آن در  
 موضع سفید از جلد میباشد و گاهی موضع کبیر از آن سفید دیده میشود و گاهی بر تمام یک عضو مثل یک دست یا یک پا سفیدی  
 ظاهر بود و باین اعتبارات نام آن بلنت اگر بزی متعدده اند مثلاً هرگاه سفیدی بر جای های متفرق منفرقه مقدار مثل قطرات  
 باشد بر جلد دیده شود آنرا گنگا نام یعنی آبک باشد که بر بدن نامند چون در موضع کبیر مقدار این بیاض یافته شود  
 آنرا *فیوزا* یعنی وسیع و پهن نامند و هرگاه با سوزش و خارش زیاد و باورم کثیر بود و فلسه آن جلد ساقا باشد  
 آنرا *ان دی* نامند که آن مجوی قوی و شدید است و درین قسم سفید آن ظهور دارد و در تمام در میان سفیدی بر پاره  
 بسبب شق شدن جلد ازین در فرآینت جاسسه می شود زیرا که باصل جلد درین قسم زخم میرسد و درین وقت خشکی  
 در آن پیدا گردد چنانکه در روپا پیدا میشود و بسبب آن زیاده خاریدن جلد از شدت حکم و سوزش میباشد و ایضا آبک  
 قسمی از امراض جلدیه بلنت اگر بزی موسوم به *پنیپرا* که لام و سکون پای نشاء تختانی و های موحده فارسی و فتح قوی  
 مطرد و سکون است که آنهم بصورت و مشکل *موزای* از *گنگا* نام میباشد و فرق بین آنها آنست که در سوای از فلسه تمام و  
 کمال هر یک حال میباشد و در مرض *پنیپرا* در وسط فلسه مدور صغیر جلد بر پشت و صورت اصلی خود میباشد و اگر در آن سفید  
 و سختی و غلظت در جلد بصورت فلسه میباشد *العلاج* به آنکه در دواد علاجش زیاده سفید اند سم الفار و روغن جگر  
 و مرهم قطران پس این ادویه را در علاتین برابر استعمال آرند مثلاً لاکر آرنگ اول مقدار طویل مثل دو قطره آن با کالیانس  
 آب ساده حل کرده بعد خوردن غذا خوردن بنوشانند من بعد بتدریج مقدار آن تا پنج قطره زیاد سازند و بر این مداومت  
 نمایند و این ترتیب بنا بر آن گفته شده که گاهی معده کسی از لاکر آرنگ زیاده متادمی میگردد و لذت از آن در هیچ اعتقاد  
 پیدا شده از مضرت آن امن حاصل میشود که لاکر روغن جگرهای اول از نیم درام بعد گذشتن دو ساعت بر خوردن  
 نوشانیده من بعد بتدریج تا یک و او نش مقدارش رسانیده بر آن مداومت نمایند و روزانه دو سه بار مرهم قطران بر محل  
 مرض ببالند و بعضی از مجربین استعمال کبریت را هم درین مرض نافع میدانند و بنا بر آن سفید پنیپرا هم با خوردن

درین روغن جگرهای اول از



مفید نماید و هرگاه بسبب وجع مفاصل الخلل یا از ترشی معده بود بعد از آن خاص آن کوشیده این امراض را دفع کنند و  
 هرگاه بسبب آنکه باشد درین وقت سم الفار اول مفید نمیشود بلکه ضرورت است که پیش از استعمال آن ریکی و صاف بآب  
 عقده زوفا نینده یا بخار کیلول به بدن برسانیده بعد از مرکبات سم الفار مثل لاکتر آرنگک مثل به ایت اول نوشته اند  
 و اگر دونوون سلوشن دهند بهتر است و محتاج تقدیم استعمال با پیچراج ارم بای کلورائیڈ مرکبوری نیست زیرا که او  
 خود باعث ریکی و آرنک است و هم درین قسم هرگاه فرمن و زیاد کرد آنکه و تخفیف الاعراض باشد مرهم انوار کبیر  
 همانند عیدت قسم دوم آن پترای از زکسرای موصوفه فارسی و سکون تاسی نشانه موقانی و فتح رای مصله و سکون اعف  
 و کسرای تاتالی و فتح اعف و کسرای بجز اول و سکون تاتالی است و آن لفظ اگر یک ماخو از پتران است که بمعنی سوسه  
 بود و آنرا بر پی خراز گویند و آن هم نمی آید و در فرمن در مانی اصل جلد است که بسبب آن در طبقه بالای جلد انحراف از  
 حال صحت و فساد قول آن پیدا میشود و آن این که سیل یا پس بجای سیل رطب در آن پیدا میشود و از آن حکم و خارش  
 در آن زیاد شده سوسه پیکر و ساقها شود و بعد ساقها شدن سوسه از زیر آن جا بجای سوسه جرم در آن دیده میشود و سبب  
 گاهی که ارم بسبب ظاهر نمود و گمان کرده میشود که از قسم نمور و زنی مرض عصبی و از اثر خاندان است و گمانیکه استند  
 این مرض بسبب خاندان میباشد و در ایشان آنچه بر جلد اذیت پیدا کند بسبب همین حدوث آن واقع میشود مثل  
 زردی و استهلاک مایهات جلد و زیاد یا سوار گشتن در هوای خار یا پس و هم از زیاد پیدا شدن ترشی در معده و از ترشی  
 ترش و از پیدا شدن استهلاک و هم مفاصل و ترشی در خون و گاهی از خراش جلد مثل آنکه کسی از روی  
 سارن حله بر آن ایجاد نموده و فصل سراسر که درین وقت هم از اذیت خارش بزودی سوسه پیدا میشود و علامات  
 این مرض که بر چند ساله همانست بشود و گاهی در اعضای دیگر هم مثل وجه و ساق پاشود بالجملة آن بر سه قسم است قسمی از آن که  
 در سر بود از پترای از زکسرای موصوفه فارسی و کسرای نشانه موقانی و سکون مصله نامند یعنی پترای از  
 بر سر میشود زیرا که بدین معنی است و در آن سوزش کم و خارش زیاد بود و وقت خاریدن از آن سوسه  
 زیاد پیدا میشود و ساقها میگردد و درین قسم هم گاهی بر وجه و گاهی بر جلد اعضای دیگر هم حادث میشود و درین وقت رنگ  
 جلد از رنگ اصلی آن تغییر کرده مائل به غیرت هلیه میگردد اما اگر در ابدان سیاه رنگ پیدا کرد و سیاهی جلد این موضع نشانه  
 میشود از خاریدن سوسه پیدا گردد و قسم دوم آن پترای از زکسرای موصوفه فارسی و سکون مصله و فتح رای مصله و سکون اعف  
 و سکون اعف یعنی سوزش است میباشند یعنی پترای از زکسرای موصوفه فارسی و سکون مصله و فتح رای مصله و سکون اعف  
 زیرا که در اینجا هم حادث بود بسبب آن در طبقه بالای ساقها سیل یا پس پیدا میشود که بسبب آن خارش زیاد بود و آن در این شکل  
 در در صغیر المقدار ظاهر میشود و بعد منبسط و عریض میگردد و وقت در عرق از جلد اذیت سوزش و حرقت و خارش آن  
 زیاد میشود و قسمی ثالث از آن پترای از زکسرای موصوفه فارسی و سکون مصله و فتح رای مصله و سکون اعف و فتح رای مصله

در دوم آن پترای از زکسرای موصوفه فارسی و سکون مصله و فتح رای مصله و سکون اعف